

ما از عدالت سهمی داریم
سازمان حقوق بشر ایران

سال چهارم شماره ۸۹

۲۴ آبان ۱۳۹۷ / ۱۵ نوامبر ۲۰۱۸

حقوق ما

حقوق جامعه ال جی بی تی +

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران/ محمود امیری مقدم

سر دبیر این شماره: کامبیز غفوری

تحریریه: عسل همتی، احسان حسین زاده، دلبر توکلی

صفحه بندی: ماهور خوش قدم

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است

یادداشت هایی که از روزنامه نگاران و اشخاص دریافت می شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست

به جای سرمقاله: من از این شماره یاد گرفتم!

تغییر قوانین در ایران اراده سیاسی می خواهد

همجنس گرایان در قانون جزای اسلامی جایی ندارند

قانون حمایت از همجنسگرایان؛ دور اما دست یافتنی

حقوق جامعه ال جی بی تی در قوانین ایران

ما برای زندگی و عشق مان، هر روز خطر می کنیم

به جای سرمقاله:

من از این شماره یاد گرفتم!



کامبیز غفوری

مجله حقوق ما در سال چهارم خود و تا کنون که هشتاد و نهمین شماره را منتشر می‌کند، همواره تلاش کرده است تا مباحث حقوقی را از منظر حقوق بشر باز کند و نقاط ضعف و قوت قوانین را در این باره بکاود. «حق اعتصاب، مهریه، اشتغال زنان، شلاق، قسامه، حق انتخاب پوشش، حق اعتراض، حق آب، حق حضانت، حق تعیین سرنوشت، فرزندخواندگی، حق برخورداری از امنیت، حق بازگشت به وطن» و ده‌ها موضوع دیگر، موضوع مقاله‌ها و گفت‌وگوهای ما با صاحب‌نظران بوده‌اند.

به عنوان روزنامه‌نگار، ما از هر مصاحبه‌شونده، از هر مقاله‌ای که تحویل می‌گیریم و از روند تحقیق برای هر مقاله‌ای که می‌نویسیم، درس‌های بسیاری نیز فرامی‌گیریم. لیکن این شماره، برای من که به عنوان سردبیر می‌بایست با موضوع از نزدیک آشنا شوم و استراتژی این شماره را تنظیم کنم و برای همکارانم که می‌بایست مطالعه کنند و سوال‌های مناسب را طرح کنند، دشوارتر از همیشه بود.

ما نزدیک‌تر به دنیای انسان‌هایی می‌شدیم که اگرچه همواره به عنوان روزنامه‌نگار، روشنفکر و هوادار حقوق برابر میان انسان‌ها از حقوق‌شان دفاع می‌کردیم و برایشان احترامی مانند تمامی انسان‌ها قائل بودیم، لیکن بسیاری از ظرایف را درباره آنان نمی‌دانستیم.

شاید این مثال ساده روشن کند که ما، روزنامه‌نگاران

حوزه‌های دیگر، تا چه حد به بیشتر دانستن در حوزه اقلیت‌های جنسی و جنسیتی نیاز داریم: من شخصاً تا قبل از این شماره، نمی‌دانستم که برای این طیف رنگارنگ شامل همجنس‌گرایان، دوجنس‌گرایان، تراجنسیتی‌ها و هر گرایش دیگری غیر از دگرجنس‌گرایان، نباید واژه دگرباش را به کار ببرم.

اگر شما نیز مانند من از این موضوع باخبر نبودید، یا اگر می‌دانستید اما فکر می‌کنید که ممکن است موارد دیگری هم باشد که ندانید، پیشنهاد می‌کنم که این شماره را بخوانید. سعی کردیم از دیدگاه حقوقی و انسانی قوانین موجود در ایران را بکاویم، تناقض آن‌ها را با حقوق بنیادین انسان مطرح کنیم و از کنش‌گران و حقوق‌دانان راه‌های تغییر قوانین به نفع اقلیت‌های جنسیتی را سوال کنیم. من سرمقاله ننوشتیم چرا که بیش از مطالب این شماره، چیزی در حوزه اقلیت‌های جنسی و جنسیتی نمی‌دانستم و هنوز هم کم می‌دانم.

در این شماره، شادی امین، محمد مصطفایی، مهری جعفری و شادی صدر مصاحبه‌شوندگان ما بودند. در تحریریه این شماره، روزنامه‌نگاران دلبر توکلی و عسل همتی در کنار احسان حسین‌زاده، حقوق‌دان، همکاران من بودند.

زن و مرد به رسمیت شناخته نمی‌شود و به تبع حقوقش هم به رسمیت شناخته نمی‌شود. به همین دلیل می‌گوییم که تحت تبعیض‌ترین گروه‌های تحت تبعیض جامعه ال‌جی‌بی‌تی هستند؛ البته اقلیت‌های تحت تبعیض دیگری هم وجود دارند که به دلیل مذهب و قومیتشان از حقوق عادلانه برخوردار نیستند مثل بهائی‌ها یا بلوچ‌ها. اما فرقی که وجود دارد این است که مثلاً اگر فردی به دلیل بهائی بودنش دستگیر شود و یک کُرد به‌خاطر فعالیت‌های اتنیکی‌اش، خانواده و اطرافیانش می‌توانند اعلام کنند که این شخص برای مثال عضو جامعه بهائیت بوده و دستگیر شده است، اما در مورد اعضای جامعه ال‌جی‌بی‌تی به دلیل جرم بودن تمامی اشکال زندگی خصوصی، این گروه از نظر قوانین ایران در صورت هرگونه تبعیض، نزدیکان و حتی خود این شخص هم نمی‌توانند اعلام کنند چون به محض اینکه بگویند که همجنسگرا هستند یا برای حقوق همجنسگرایان فعالیت می‌کنند خودش جرم است و به معنای این است که خودت مدرک جرم را به دست سیستم

درمورد حقوق اقلیت‌های جنسی و جنسیتی صحبت می‌کنیم درباره اصل عدم تبعیض حرف می‌زنیم، یعنی هیچ اقلیتی به دلیل متفاوت بودن با اکثریت جامعه نباید که از حقوق اولیه انسانی محروم شوند. در ایران تبعیض نهادینه شده برای این گروه وجود دارد. به طور روشن می‌توانم بگویم که در میان گروه‌های تحت تبعیض در ایران اعضای جامعه ال‌جی‌بی‌تی در پایین‌ترین سطح برخورداری از حقوق قرار دارند. یعنی به حاشیه رانده‌ترین و محروم‌ترین گروه تحت تبعیض هستند. اگر قانون برای افراد از نظر برخورداری از حقوقشان به شکل هرم باشد در بالای این هرم مرد شیعه فارس قرار دارد، چون طبق قانون اساسی ایران تنها مردی که شیعه هم باشد می‌تواند رئیس‌جمهور شود و در پایین‌ترین سطح هرم از نظر من اعضای جامعه ال‌جی‌بی‌تی قرار دارند. در خود جامعه ال‌جی‌بی‌تی هم جمعیت ترنس‌ها یا فراجنسیتی‌ها تحت بیشترین تبعیض قرار دارند چون جامعه جنسیتی ایران و قوانینش بر این بنا شده که همه انسان‌ها یا زن هستند یا مرد و هیچکسی میان

گفت‌وگو با شادی صدر، حقوقدان:

تغییر قوانین در ایران اراده سیاسی می‌خواهد



عسل همتی

شادی صدر، وکیل، عضو شبکه وکلای داوطلب، روزنامه‌نگار فمینیست و فعال حقوق زنان است. صدر همچنین در تهیه کتاب «جنسیت X» که پیرامون تجربه زیست همجنسگرایان و ترنسجندرها در ایران تهیه شده است همکاری تاثیرگذار داشته. این وکیل حقوق اقلیت‌های جنسیتی معتقد است که فشارهای داخلی و بین‌المللی می‌تواند اهمیت زیادی برای تغییر قوانین ایران داشته باشد و هرگاه جمهوری اسلامی به این نتیجه برسد که بابت موضوعی، هزینه‌دادن دیگر به صرفه نیست، راه‌های فقهی برای تغییر قوانین پیدا می‌کند. در ادامه گفت‌وگوی «حقوق ما» را با شادی صدر می‌خوانید.

تعریف اقلیت‌های جنسی و جنسیتی یا ال‌جی‌بی‌تی‌ها از منظر حقوقی چیست و در قانون اساسی ایران چه جایگاهی دارند و اصلاً جایگاهی برای این اقلیت تعریف شده است؟

از منظر بین‌المللی تمامی کسانی که گرایش جنسی یا هویت جنسیتی متفاوتی دارند جزوی از اعضای جامعه ال‌جی‌بی‌تی هستند. از نظر موازین حقوق بشر تمامی انسان‌ها حقوق پایه‌ای و بنیادینی دارند که تحت هیچ شرایطی نباید به دلیل تفاوت‌هایشان نقض شود که این تفاوت‌ها ممکن است نژادی، زبانی، مذهبی، سیاسی و... و همین‌طور این تفاوت‌ها می‌تواند مربوط به گرایش جنسی و هویت جنسیتی باشد. از نظر حقوق بشر این تفاوت‌ها نباید مبنای تبعیض قرار بگیرد. وقتی



قضائی داده‌ای. پس وقتی این افراد حتی نمی‌توانند در مورد شخصی‌ترین وجهه زندگیشان در عموم صحبت کنند خیلی بیشتر از سایر اقلیت‌ها تحت تبعیض هستند.

آیا برخورد سیستم قضائی ایران به تمامی گروه‌های جنسیتی مثل ترنس‌ها، گی‌ها، لزبین‌ها و... یکسان است یا بین همین اقلیت هم متفاوت است؟

روابط همجنسگرایانه به‌طور کلی در قوانین ایران جرم شناخته شده و برایش مجازات تعیین شده است. در این قوانین رابطه جنسی مبتنی بر رضایت دو مرد بزرگسال عملی مجرمانه است - واقعاً متاسفم از گفتنش و حتی خواندن این ماده شرم‌آور است - و با توجه به پُزیشن جنسی که فرد در رابطه دارد طبق چیزی که فاعل یا مفعول گفته شده مجازاتش تعیین می‌شود. برای مرد مفعول در رابطه جنسی حکم اعدام در نظر گرفته می‌شود و برای مرد فاعل مجازات شلاق است. در رابطه جنسی همراه با رضایت بین دو زن بزرگسال نیز مجازات صد ضربه شلاق برای هردوطرف درنظر گرفته شده؛ همچنین قوانین بسیار سختگیرانه‌ای درمورد مُبدل‌پوشی برای ترنس‌ها در قوانین ایران وجود دارد. یعنی پوشیدن لباسی که برخلاف جنسیت بیولوژیکی فرد است. اینگونه پوشش در منظر عمومی جرم است و به‌عنوان عملی خلاف عفت عمومی است و مجازات برایش تعیین شده است.

یعنی به‌طور خاص ماده قانونی برایش مشخص شده است؟

نه. به‌طور کلی تحت عمل خلاف عفت عمومی تعریف شده و بارها و بارها در پرونده‌های مختلف این مجازات برای ترنس‌ها اعمال شده است. مثلاً اگر با جنسیت دختر به‌دنیا آمده باشید و بعد در انظار عمومی با لباسی که پسرانه شناخته می‌شود ظاهر شوید شما را برای رعایت نکردن حجاب بازداشت می‌کنند و برعکس آن اگر از نظر بیولوژیکی پسر به‌دنیا آمده باشید و با پوشش دخترانه در انظار عمومی ظاهر شوید برای عمل خلاف عفت عمومی بازداشت و مجازات می‌شوید. نکته‌ای که باید به آن اشاره کنم این است که چه در مورد مردی که در رابطه جنسی بین دو مرد در پُزیشن فاعل قرار دارد و چه بین دو زنی که در رابطه قرار دارند درست است که مجازات اولیه شلاق است اما اگر این مجازات شلاق سه بار اجرا شود یعنی به‌اصطلاح سه بار حد جاری شود برای بار چهارم مجازات اعدام خواهد بود.

حداقل برایشان حق تغییر جنسیت در نظر گرفته شده چون طبق قوانین کسی نمی‌تواند نه زن باشند و نه مرد. با این وجود همینکه حق تغییر جنسیت برایشان در نظر گرفته شده اندکی شناسایی حقوقی هویتی برایشان وجود دارد؛ بنابراین شاید وکلا بتوانند آسان‌تر در این مورد اقدام کنند. در جواب سوال نخستان گفتم که ترنس‌ها در پایین‌ترین حد برخورداری از حقوق هستند چون براساس ظاهرشان به‌سرعت شناخته می‌شوند و همین مسئله سبب برخوردها و خشونت‌های اجتماعی فراوان نسبت به آنها می‌شود. لزبین‌ها و گی‌ها لزوماً براساس ظاهرشان شناخته نمی‌شوند. اما اغلب ترنس‌ها به‌سادگی از روی ظاهرشان شناخته شده و متأسفانه مورد حملات و خشونت‌های زیادی قرار می‌گیرند. وکلا برای پرونده لزبین‌ها و گی‌هایی که روابطشان از نظر قوانین ایران جرم است و به‌دلیل فعالیت‌هاشان در حوزه دفاع از حقوق ال‌جی‌بی‌تی‌ها با نهادهای امنیتی و قضائی درگیر می‌شوند راه سختی پیش‌رو دارند، اما با این‌حال معتقدم که دفاع از آنان غیر ممکن نیست. دستکم تجربه عملی که خودم و برخی از همکاران وکیلیم داشتیم نشان می‌دهد که بالاخره برای دفاع از سخت‌ترین پرونده‌ها هم می‌توان راه‌حلی در قانون یافت و البته همان‌طور که گفتم خلأقت لازم است. یا دست‌کم برای کم کردن بار فشار پرونده راه‌حلی وجود دارد. اما از آن‌طرف هم این نکته نباید فراموش شود که بخش بزرگی از جامعه پناهندگان در ترکیه و سایر کشورها از اعضاء جامعه ال‌جی‌بی‌تی هستند که اغلبشان از همین تبعیض‌ها و خشونت‌ها و بی‌پناهی گریخته‌اند. یعنی برای بسیاری از آنان در نظام حقوقی ایران هیچ راهی وجود نداشته است. راه‌حل واقعی، تغییر قوانین و جرم‌زدایی از همجنسگرایی است. این است که بایستی تمامی فعالان حقوق بشر این بخش بزرگ از جامعه را نادیده نگیرند. همه ما باید تلاش کنیم تا هیچکس به‌دلیل هویت جنسیتی و گرایش جنسی‌اش مجازات نشود. جرم‌زدایی تنها راه‌حل است. درست مانند تلاش‌هایی که برای جلوگیری از اعدام انجام می‌شود و سازمان حقوق بشر فعالیت به‌سزایی درباره آن کرده و می‌کند. باید که برای جرم‌زدایی از گرایش جنسیتی در ایران کمپین ساخت و فعالیت کرد تا زمانی که این معضل حل شود. چون طبق قوانین موجود با تمامی تلاشی که از سوی وکلا می‌شود بازهم دستشان بسته است.

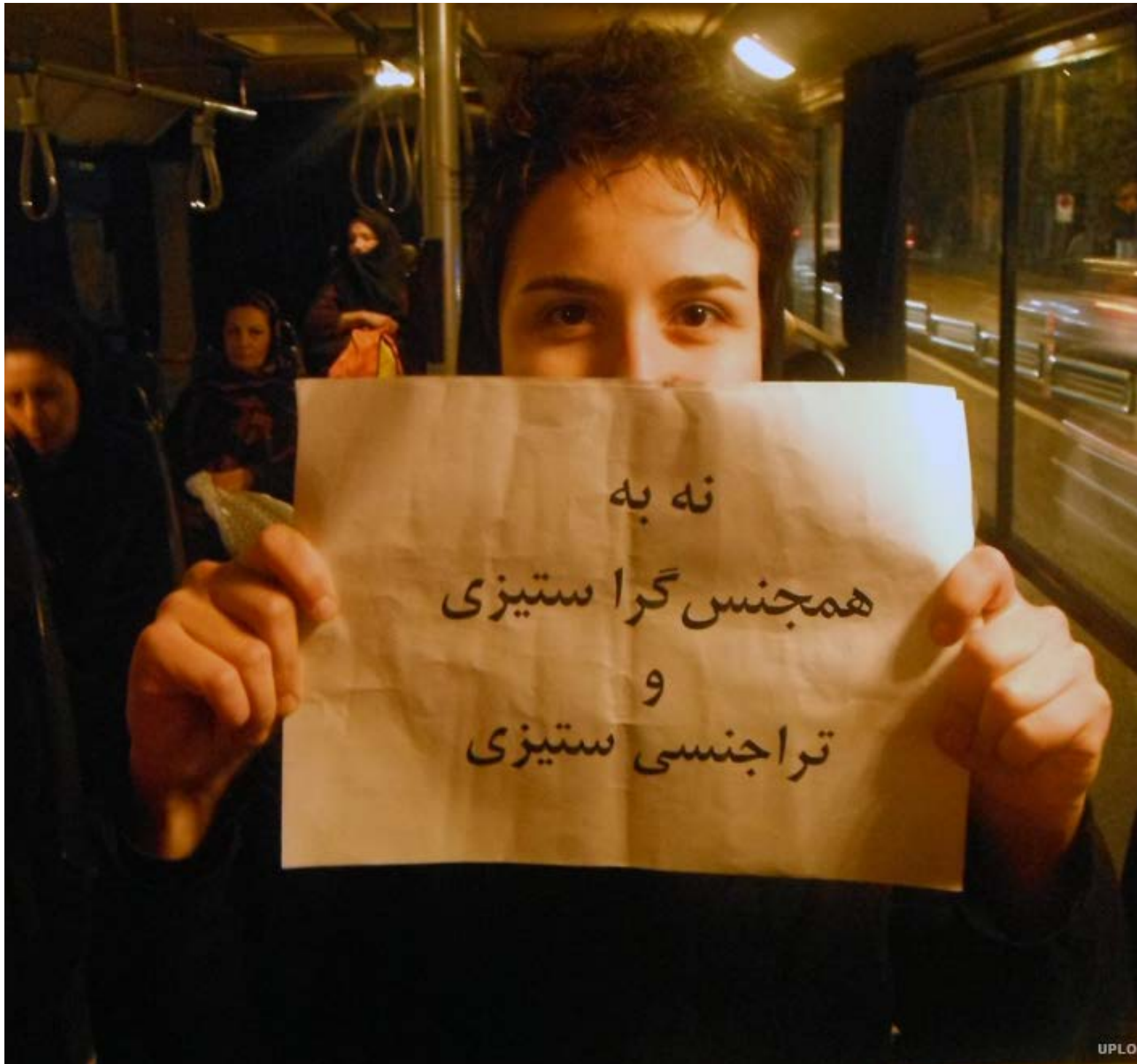
به‌گفته شما و طبق قانون، حق تغییر جنسیت برای



حتی ترنس‌ها که تا حدودی هویت جنسیشان از نظر قانونی شناخته شده است هم هیچ پشتوانه قانونی ندارند.

آیا برای تغییر یا دست‌کم تعدیل قانون اساسی به نفع این اقلیت هیچ ظرفیت فقهی وجود دارد و اگر چنین ظرفیتی وجود دارد در مقام حقوقدان تا چه اندازه می‌توان به آن امید داشت؟

من فقیه یا متخصص در فقه اسلامی نیستم و در حد اطلاعات عمومی می‌دانم که در برخی از کشورها برخی از فعالان مسلمان برای مثال از قوم لوط در قرآن که به‌عنوان پایه مجازات روابط همجنس‌گرایان شمرده می‌شود تفاسیر جدیدی ارائه دادند که در آن تفاسیر احکام قدیمی فقهی زیر سوال می‌رود، در بحث حقوق زنان هم این تفاسیر جدید از دین وجود دارد و قوانین تبعیض علیه زنان همه ریشه شرعی دارند اما تجربه شخصی‌ام به‌عنوان کسی که سالیان سال در حوزه دفاع از حقوق زنان کار کرده است نشان داده که آن چیزی که بیشترین اهمیت را برای تغییر قوانین از نظر جمهوری اسلامی ایران دارد این است که هم فشار داخلی و هم فشار بین‌المللی درباره موضوعی به‌حدی زیاد باشد که جمهوری اسلامی به این نتیجه برسد که دیگر نمی‌تواند برای آن هزینه بدهد و هزینه دادن بابت آن دیگر به‌صرفه نیست و تنها آن‌موقع است که دیگر خودش راه‌های فقهی برایش پیدا می‌کند. کما اینکه در موارد دیگری مثل قانون سهم‌الارث زنان شوهردار که ریشه در شرع داشت فشار اجتماعی و کمپین‌های مختلف برپا شد و زنان سال‌ها کوشیدند تا این قانون ناعادلانه تغییر کند و از طرف دیگر فشارهای بین‌المللی نیز وجود داشت که سبب شد این قانون با فتوایی که یک موقعی یک شخصی داد، تغییر کند. برای تغییر قانون در ایران باید که اراده سیاسی ایجاد شود و این اراده سیاسی در جمهوری اسلامی ایران تنها در شرایطی ایجاد نشده که مثلاً گروهی در حوزه علمیه قم نظرشان عوض شده یا در شورای نگهبان تغییر نظر داده‌اند، بلکه در شرایطی عوض شده که مصلحت نظام یا مصلحت حاکمان وقت بر این قرار گرفته که نباید بیشتر از این بر موضوعی خاص اصرار داشت بلکه باید راهی پیدا کرد تا از شر این‌همه سروصدای داخلی و بین‌المللی خلاص شویم. تجربه به من ثابت کرده فشار همه‌جانبه تنها راه تغییر قانون است به‌جای اینکه وقت‌مان را تلف کنیم تا در کتاب‌های قدیمی فقهی به‌دنبال فتواهای جدید بگردیم.



وجود دارد درحالی که هنوز هیچکس روی این لایحه را ندیده است که بتواند بخواندش و ببیند که اساساً تا چه اندازه بر استانداردها و موازین حقوق بشر منطبق است و چقدر حقوق ترنس‌ها را اعاده می‌کند. هر وقت کنفرانس خبری می‌شود ادعا می‌کنند که می‌خواهند قانونی برای رفع مشکلات بگذارند اما تا همین امروز که با هم صحبت می‌کنیم نه این لایحه به مجلس رفته و نه هیچ گام عملی برای تغییر وضعیت حقوقی در ایران برای ترنس‌ها برداشته شده است. می‌شود گفت که

ترنس‌ها وجود دارد. در همین راستا حمایت حقوقی و پزشکی برای این افراد وجود دارد یا تنها «حق» به آنها داده شده؟

دولت و خصوصاً بهزیستی مدعی آن است که حمایت‌های زیادی از این قشر انجام می‌دهد اما در عمل تحقیقاتی که سازمان‌هایی مانند «شبکه شش رنگ» انجام داده‌اند نشان داده که اینها بیشتر شعارهایی توخالی است و بیشتر ترنس‌هایی که می‌خواهند در روند تغییر جنسیت قرار بگیرند نه مشاوره‌های کافی و درست می‌بینند و نه با آنها برخورد انسانی می‌شود و نه از نظر مالی و بیمه‌ای تحت حمایت درستی قرار می‌گیرند. از مسائل بسیار مهمی هم که وجود دارد تشخیص است. بسیاری از افرادی که در ایران به روانپزشک‌ها و روانشناسان مراجعه می‌کنند حالا چه در مطب‌های خصوصی یا جاهای دولتی به‌محض اینکه به تمایلشان به همجنس خود صحبت می‌کنند به این سمت سوق داده می‌شوند که تنها راهی که در این جامعه وجود دارد تا بتوانند زندگی کنند و با شخصی که دوست دارند تشکیل خانواده بدهند و همزیستی قانونی داشته باشند تنها تغییر جنسیت است. متأسفانه این یک مثال بارز نقض شدید حقوق بشر است و از نظر قوانین بین‌المللی شکنجه پزشکی محسوب می‌شود. گزارشگر ویژه سازمان ملل این را شکنجه دانسته. یعنی مشاوره غلط و سوق دادن افراد به‌سوی تغییر جنسیت عملی غیرانسانی است و همین‌طور نوع ارائه این خدمات در ایران و برخورد غیرحرفه‌ای و غیراستاندارد بودن عمل‌های جراحی‌ای که انجام می‌شود درواقع همه اینها مصادیق شکنجه پزشکی است و ناقض حقوق بشر. نکته گفتنی این است که دولت و بهزیستی سال‌هاست که ادعا دارند که یک قانون جامعی را به‌عنوان لایحه دفاع از حقوق ترنس‌ها به مجلس می‌فرستند، البته با اسم «لایحه حمایت از بیماران مبتلا به اختلال هویت جنسی». در هر صورت هم همان‌طور که از اسم این لایحه برمی‌آید، نگاه مسئولان به ترنس‌ها نگاه به افرادی بیمار است که باید درمان شوند.

اگر در تعریف قانون این افراد بیمار هستند پس چرا آنها را به محکمه برده و حکم می‌دهند؟

مسئله دقیقاً همین‌جاست که جاهایی در قانون یا در سیاست‌گذاری‌ها به‌عنوان بیمار تعریف شده‌اند که خود این تعریف از نظر استانداردهای جهانی روانشناسی و روانپزشکی کاملاً اشتباه است. اگر افراد هویت جنسیتی متفاوتی با جنسیت بیولوژیکی خود داشته باشند بیماری محسوب نمی‌شود اما در

ایران بیماری است و اختلال روانی به‌حساب می‌آید و یک‌جور استیگمای اجتماعی حول آن وجود دارد و از آن طرف همان‌طور که پیشتر اشاره کردیم که این افراد به‌دلایل مختلفی مانند نحوه پوشش یا ظاهرشان می‌توانند با عنوان مجرم قلمداد و مجازات شوند. در حقیقت مثل تله‌ای است که افراد در آن گیر افتاده‌اند و از هر طرفی که بروند به بن‌بست می‌خورند. ادعا شده که این لایحه وجود دارد و قرار است که به مجلس برود. البته دستکم چیزی حدود سه یا چهار سال است که این بحث

گفت‌وگو با محمد مصطفایی:

همجنس‌گرایان در قانون جزای اسلامی جایی ندارند



دلبر توکلی

همان اولین روزهایی که او را دیدم، متوجه شدم که خودش را قایم می‌کند، حتی زمانی که مطمئن شدم که دوستم همجنس‌گراست، نمی‌دانستم چطور باید این موضوع را مطرح کنم تا به احساس امنیت او ضربه نزدم. بعد از زمان زیادی که هر کدام از ما ساکن کشور دیگری شده بودیم، در یک فرصت مناسب به او گفتم که من می‌دانستم او همجنس‌گراست اما این مسئله در دوستی ما هیچ اثر منفی نداشته و ندارد. احساس رضایت از شنیدن این کلمات در چشم‌هایش موج می‌زد.

شش سال از آن روز گذشت، برای نوشتن این گزارش بار دیگر با او حرف زدم، گفتم، راستش را بخواهی هنوز خیلی‌ها نمی‌دانند که من همجنس‌گرا هستم و نمی‌توانم با نامم در اینجا حرف بزنم. بعد از گفت‌وگوی کوتاه‌مان، به این موضوع فکر کردم که بعد از ده سال خروج از ایران، هنوز این سایه سنگین را با خود می‌کشد. با این که در کشوری زندگی می‌کند که قوانین حقوقی آن از همجنس‌گراها و دگرباشان جنسی دفاع می‌کند، نمی‌تواند خودش باشد. نمی‌تواند از آزادی که دارد استفاده کند و با کسی که دوستش دارد ازدواج کند. تا زمانی که در ایران بود، قوانین حقوقی و اجتماعی چنین اجازه‌ای به او نمی‌داد و حالا باورهای غلط اجتماعی و فرهنگی ایرانی،

حق زندگی شاد را از او گرفته است.

اما این قوانین حقوقی و اجتماعی چه هستند؟ چرا بالاترین حد مجازات برای همجنس‌گراها در قوانین جزای اسلامی در نظر گرفته شده است؟ این‌ها موضوع گزارشی است که می‌خوانید.

محمد مصطفایی، حقوق‌دان و فعال حقوق بشر مقیم نروژ، در خصوص تعریف همجنس‌گرایی در قوانین اسلامی گفت: «اگر بخواهیم نگاهی بیاندازیم به کلیت قوانین جمهوری اسلامی - قوانین جزایی و قوانین مدنی - نمی‌توانیم کلماتی مانند همجنس‌گرایی، تراجنسیتی یا دگرباش را تا سال ۱۳۹۲ پیدا کنیم. چرا که این کلمات به نوعی کلمات نوینی بوده‌اند که برای قوانین اسلامی آشنا نبودند. بعد از انقلاب سال ۱۳۵۷، قوانین ایران دستخوش تغییرات بسیاری شد، به گونه‌ای که طبق قانون اساسی، تمامی قوانین می‌باید برگرفته از قوانین شرعی باشند، به این ترتیب، قوانین جزایی و مدنی، تغییرات اساسی کرد. اما در رابطه با بحث دگرباش، تراجنسیتی و همجنس‌گرا، نمی‌توان چنین کلماتی را پیدا کرد. البته کلماتی مانند لواط و تفخیز داریم اما کلمه همجنس‌گرا به دلیل نوین بودن آنها در سال ۱۳۹۲ وارد قانون جزای اسلامی شد.»

مصطفایی با اشاره به این که متأسفانه این دسته از افراد، از نظر حقوقی، جایگاه رسمی در قانون ندارند و قانون‌گذار

برایشان مجازات در نظر گرفته است، گفت: «در ماده ۲۳۷ قانون مجازات اسلامی آمده است که همجنس‌گرایی انسان مذکر در غیر از لواط و تفخیز از قبیل تقبیل و ملامسه از روی شهوت، موجب ۳۱ تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیری درجه شش است. طبق تبصره این ماده، حکم این ماده در مورد انسان مؤنث نیز جاری است.»

این حقوق‌دان در خصوص جایگاه اجتماعی این افراد در ایران، گفت: «متأسفانه همجنس‌گراها، تراجنسیتی‌ها و دگرباشان، به دلیل تابویی که در جامعه وجود دارد، از نظر اجتماعی هم با مشکلات بسیار زیادی مواجه هستند، به خصوص این که در اسلام مسئله همجنس‌گرایی خیلی حاد است. اما پس از فتوای آقای خمینی* در سال ۱۳۶۰ قانون به طور رسمی اجازه عمل جراحی و تغییر جنسیت در شرایط خاص به برخی افراد را می‌دهد. این امر تنها با صدور مجوز از سوی پزشکی قانونی و تایید پزشک امکان پذیر است. اما درمورد همجنس‌گرایی، همچنان در قوانین جمهوری اسلامی برای حاکمیت و مردم در جامعه، این افراد جایگاه حقوقی و اجتماعی ندارند. در حال حاضر با توجه به تبلیغاتی که به طور گسترده در سراسر جهان صورت در مورد حق بدن و مسائلی مانند دگرباش‌ها و همجنس‌گرایی می‌شود، باز هم در ایران مجازات سنگینی برای این افراد تعیین شده است.»

این فعال حقوق بشر در ادامه گفت: «در ایران افرادی را داریم که از نظر جسمی به طور مادرزادی مشخص نیست که پسر هستند یا دختر، و گرایش آنها به کدام سمت است. به مرور زمان این گرایش معلوم می‌شود و این که مثلاً از نظر جنسی بیشتر تمایل دارد که زن باشند یا مرد. این افراد از نظر اجتماعی نه در جامعه مردان جایی دارند و نه در جامعه زنان؛ به نوعی از طرف هر دو گروه اجتماعی رانده می‌شوند. اگر هم رانده نشوند، ممکن است که مورد تجاوز و تعرض قرار بگیرند. در بسیاری موارد شاهد این بوده‌ایم که آن کسی که گرایش مردانه دارد، مورد تجاوز مردان دیگر قرار گرفته و مردی که گرایش زنانه دارد، به سختی توانسته در جامعه زنان راه پیدا کند.

مصطفایی در خصوص پرونده یکی از موکلینش در ایران گفت: «جا دارد که اینجا در مورد پرونده‌ای که خودم در دست داشتم و در ارتباط با یک فرد دگرباش که در زندان بود، حرف بزنم. وقتی با او در زندان ملاقات کردم، سه ماه بود که در زندان بود، علت اصلی زندانی شدنش محکومیت به جزای نقدی و پرداخت دیه بود اما به دلیل نداشتن امکان مالی





پرداخت، راهی زندان شده بود. مسئولان زندان نمی‌دانستند که او را به کدام بند، باید انتقال بدهند. بند مردان یا زنان. این جوان دگرباش، مدتی در بند مردان بود و مورد سوءاستفاده جنسی قرار گرفت و او را راهی سلول انفرادی کردند. بدترین چیز این بود که سربازهایی که در زندان بودند، خیلی از او سوءاستفاده جنسی کردند و مورد تجاوز قرار گرفت. این موضوع بسیار دردناک بود.»

این حقوقدان در ادامه در خصوص تعریف لواط و مجازات آن در قانون جزای اسلامی گفت: «بر اساس ماده ۲۳۳ لواط عبارت از دخول اندام تناسلی مرد به اندازه ختنه‌گاه در دبر انسان مذکر است. لواط بر اساس قانون در زمره حدود قرار دارد و حد لواط برای فاعل، در صورت علف، اکراه یا دارا بودن شرایط احصان، اعدام و در غیر این صورت صد ضربه شلاق است. حد لواط برای مفعول در هر صورت (وجود یا عدم احصان) اعدام است. بر اساس ماده ۲۳۵ همین قانون تفخیز عبارت از قرار دادن اندام تناسلی مرد بین ران‌ها یا نشیمنگاه انسان مذکر است. این جرم هم از جمله جرائم حدی است که مجازات آن صد ضربه شلاق است.»

مصطفایی در پاسخ به این سوال که «حتی اگر این رابطه بر اساس میل طرفین شکل گرفته باشد، باز هم این قانون اعمال می‌شود؟» گفت: «در قانون مجازات اسلامی اصلاً موضوعی به عنوان میل طرفین یا قصد طرفین وجود ندارد، قانون به طور مشخص گفته برای مرتکبین جرم‌های فوق مجازات در نظر گرفته است.»

او در خصوص مجازات و تعریف قانونی برای دوزن همجنس‌گرا گفت: «نامی که برای همجنسگرایی زنان در قانون جزای اسلامی آمده مساحقه است، این کلمه که از زبان عربی سرچشمه گرفته است، طبق ماده ۲۳۸ مساحقه عبارت است از اینکه انسان مؤنث، اندام تناسلی خود را بر اندام تناسلی همجنس خود قرار دهد. قانون برای این موضوع مجازات حد در نظر گرفته است و حد مساحقه، صد ضربه شلاق است.»

مصطفایی در پاسخ به این که قانون مجازات اعدام برای لواط در چه صورتی لازم‌الاجرا است؟ گفت: «کسانی که همجنس‌گرا هستند، می‌باید بدانند که قانون‌گذار شرایط سختی را برای اثبات این جرم در نظر گرفته است که عبارت است از: چهار بار اقرار که اگر همجنس‌گرا اقرار نکند، جرم ثابت نمی‌شود. یکی از راه‌های فرار از مجازات اعدام برای یک همجنس‌گرا در ایران این است که به هیچ عنوان نباید به رابطه‌ای که داشته، اقرار کند. اگر در ابتدا اقرار کرد، بهتر است در موارد

دیگر اقرار نکند و مهم است بدانیم که اقرار می‌بایست در دادگاه صورت گیرد. همچنین، در قانون ۱۳۹۲ آمده است که اگر همجنس‌گرا اقرار کند و بعد از مدتی، جرم را انکار کند، تنها به صد ضربه شلاق محکوم می‌شود و اجرای حکم اعدام نمی‌تواند صورت بگیرد. راه دیگر اثبات این جرایم شهادت

شهود است که چهار شاهد باید به صورت عینی عمل ارتكابی متهمین را دیده باشند تا جرم ثابت شود که در عمل، پیدا کردن چهار شاهد دشوار است.»
*در سال ۱۳۴۳ در «تحریرالوسیله» به روا بودن اصل تغییر جنسیت فتوا داد. از میانه دهه ۱۳۶۰ فتوای سید روح‌الله

خمینی که عمل جراحی تغییر جنسیت برای مریم خاتون ملک‌آرا را مجاز دانست، تأثیر پایداری بر جا گذاشت و اکنون ایران به صورت کشوری پیشگام در عمل جراحی برای تغییر جنسیت درآمده است.

گفت‌وگو با مهری جعفری، حقوقدان:

قانون حمایت از همجنسگرایان؛ دور اما دست‌یافتنی



عسل همتی

مهری جعفری وکیل پایه یک دادگستری و کنشگر اجتماعی است که با اجرای پروژه‌های حقوقی، تحقیقی و آموزشی و شرکت در کنفرانس‌های مختلف تلاش مستمری در زمینه حقوق زنان و کودکان و به‌ویژه همجنسگرایان داشته است. او همچنین با نوشتن مقاله و گزارش‌های حقوقی برای موسسات غیر دولتی و نهادهای بین‌المللی برای بهبود وضعیت حقوقی اقلیت‌های جنسی در ایران و کمک به همجنسگرایان پناهجو در خارج تلاش پیگیری انجام داده است. این حقوقدان معتقد است که اگر نگاهمان تنها به ظاهر قانون باشد که هیچ تغییری در آن به‌وجود نیامده است و قانون مجازات اسلامی حتی به‌مراتب مسائل را پیچیده‌تر و بدتر نیز کرده است. اما با نگاه به آمارها و لایه‌های دیگری از سیستم‌های تصمیم‌گیری و سازوکارهای اجرایی می‌بینیم که در این ۱۰ سال اخیر چقدر مسائل در داخل ایران هم تغییر کرده و دلیل آن فعالیت‌های خستگی‌ناپذیر بسیاری از کنشگران اقلیت‌های جنسی در داخل و خارج از کشور بوده است. در ادامه گفت‌وگوی «حقوق ما» را با این حقوقدان خواهید خواند.

در مقام یک حقوقدان بگویید که در قانون اساسی ایران چه قوانینی برای دگرباشان وجود دارد؟ در اینجا می‌خواهم از اصطلاح اقلیت‌های جنسی استفاده

کنم، چون در تعریف حقوقی شاید بهتر باشد که به در اقلیت قرار گرفتن و در نتیجه آن به حاشیه رانده شدن این جامعه تاکید شود. در این مفهوم حقوقی - اجتماعی اقلیت به گروه‌هایی از جامعه انسانی اشاره می‌کند که در شرایط نابرابری قرار دارند و بنابراین نیاز به حمایت‌های حقوقی از طرف دولت و حاکمیت دارند تا حقوق آنها مورد تعرض اکثریت حاکم قرار نگیرد.

اگر بخواهیم به اقلیت‌های جنسی در چارچوب قوانین ایران نگاه کنیم در درجه اول باید به این مسئله اشاره کنیم که به‌طور کل داشتن رابطه رضامندانه جنسی بین دو همجنس جرم‌انگاری شده و در زیرمجموعه جرایم حدی طبقه‌بندی می‌شود و در قانون جدید مجازات‌های اسلامی سال ۱۳۹۱ هم این مسئله هیچ تغییری نکرده است. در اصل براساس قانون مجازات اسلامی فقط برخی رفتارهای جنسی بین دو همجنس از دایره جرایم حدی خارج می‌شود و دو فرد همجنسگرا با رفتار جنسی طبیعی خود در معرض مجازات‌های شدید قرار می‌گیرند.

در این میان شرایط حقوقی افراد غیرهمجنسگرا که خود را با هویت‌های جنسی دیگر تعریف می‌کنند همانند



ترانس‌جندرها یا ترانس‌سکشوال‌ها نیز تفاوت چندانی ندارد. این اقلیت‌ها نه‌تنها در برابر نفرت و برخوردهای غیرانسانی اکثریت، ابزار دفاعی حقوقی لازم را در اختیار ندارند، بلکه در شرایط بسیار مشکل حقوقی در معرض برخوردهای قانونی و کیفری قرار می‌گیرند. این دسته از اقلیت‌های جنسی یا باید به پروسه جراحی تن بدهند یا در شرایط نامشخص حقوقی نسبت به جنسیت خود با برخوردهای کیفری مواجه شوند.

انجام عمل جراحی چقدر به‌نفع ترانس‌ها است؟

پیوستن به پروسه جراحی دو مشکل عمده را در برمی‌گیرد، اول اینکه همه گروه‌های ترانس الزاماً در دسته ترانس‌سکشوال قرار نمی‌گیرند به این معنا که تغییر جنسیتی را مناسب نمی‌بینند یا اصلاً به‌هیچ‌وجه حاضر به آن نیستند و فقط خود را در هویت جنسیت دیگر می‌بینند و ترجیح می‌دهند که به گروه بزرگی از این اقلیت‌ها ترانس‌جندر گفته می‌شود. تشویق یا اجبار مستقیم یا غیرمستقیم ترانس‌جندرها به انجام عمل جراحی تغییر جنسیت کاملاً خلاف حقوق انسانی آنها است و منجر به آسیب‌های طولانی‌مدت و بازگشت ناپذیر خواهد شد. مشکل دوم نیز هزینه بسیار گزاف انجام جراحی تغییر جنسیت است که حتی برای افرادی که قصد و نیاز جراحی دارند این پروسه را مشکل و در بسیاری مواقع غیرممکن می‌سازد. حالا تصور کنید که حتی ترانس‌سکشوال‌ها هم نمی‌توانند جراحی لازم را انجام دهند و قانون کیفری ایران نیز آنها را کاملاً زیر تهدید خود نگه می‌دارد. در نتیجه در رابطه با ترانس‌جندرها و ترانس‌سکشوال‌هایی که امکان انجام جراحی را نداشته‌اند، رابطه جنسی ترانس مرد با زن که باید رابطه مرد با زن تلقی شود، از نظر قانونی همانند رابطه جنسی زن با زن تلقی خواهد شد و مجازات همجنسگراها نیز ممکن است شامل حال آنها نیز بشود یا رابطه ترانس زن که از نظر تمایل جنسی خود را زن می‌داند با یک مرد، رابطه بین مرد و مرد تلقی خواهد شد. حالا پروسه‌های آزاددهنده انجام مراحل پزشکی و حقوقی پس از آن بحث جداگانه‌ای می‌پذیرد. باید اضافه کرد این اقلیت‌ها به‌دلیل همین تناقض‌های قانونی که ناشی از عدم شناخت علمی از بودگی انسانی آنها در طیف‌های مختلف جنسیتی است، متحمل آسیب‌های مختلف روحی و شغلی و اجتماعی هستند.

قانون جدید مجازات اسلامی درباره اقلیت‌های جنسی چه فرقی با قانون پیش از خود دارد؟

اما بپردازیم به قانون جدید مجازات اسلامی که در این میان به همه این پیچیدگی‌ها و غیرانسانی بودن قوانین ایران در این رابطه و به تبعیض‌های اجتماعی بیشتری دامن زده و مسائل اقلیت‌های جنسی را بازهم پیچیده‌تر و زندگی آنها

را مشکل‌تر کرده است.

براساس ماده ۲۳۴- قانون مجازات مصوب سال ۱۳۹۲ حد لواط برای فاعل، صد ضربه شلاق است مگر اینکه به‌زور تجاوز کرده باشد یا دارای همسر دائمی باشد که می‌توانسته با همسر خود ارتباط جنسی برقرار کند. یعنی اگر از موارد استثنائی متجاوزبودگی یا همسرداشتگی فرد همجنسگرا به‌اصطلاح تعریف شده قانون ایران فاعل را صرف‌نظر کنیم، حد رابطه جنسی برای وی صد ضربه شلاق خواهد بود.

در مقابل براساس این ماده حد رابطه جنسی برای مفعول مجازات اعدام است که این تفاوت مجازات شلاق و محکومیت به مرگ بین دو انسان که با تصمیم مشترک یک رفتار مشترک انجام داده‌اند، غیرقابل تصور و غیرعقلایی نشان می‌دهد. بر این ماده در قانون جدید تبصره‌ای هم اضافه می‌شود که تعجب جامعه اقلیت‌های جنسی ایران را باز هم بیشتر برانگیزد و حقوقدان‌ها را باز هم بیشتر انگشت‌به‌دهان بگذارد و آن اینکه براساس تبصره – این تبصره ذیل همین ماده آمده است – در صورتی که فاعل غیر مسلمان و مفعول مسلمان باشد، حد فاعل اعدام است. یعنی در اصل هر دو اعدام خواهند شد، همجنسگرای به‌اصطلاح تعریف شده این قانون مفعول به‌دلیل نقش خود در نوع رفتار جنسی و شخص دیگر فقط به‌دلیل اقلیت مذهبی بودن خود محکوم به اعدام می‌شوند. در عمل اقلیت مذهبی بودن موجب اعدام شدن او خواهد بود. با تعجب و ناباوری می‌بینیم غیرمنصفانه و غیر عقلایی بودن قوانین ایران در این جا به حد اعلای خود می‌رسد. قانون مجازات اسلامی یکباره امتیاز بسیار ویژه زنده ماندن را به همجنسگرای مسلمان فاعل اهدا می‌کند و آن دیگری محکوم به فنا خواهد بود.

اما اگر کمی عمیق‌تر بخواهیم اینگونه قوانین را بشکافیم شاید کمی بتوانیم به این واقعیت برسیم که پسِ ذهن این قانونگذاران چه می‌گذرد. در قانون جدید لایه‌های بیشتری به این شرایط تبعیض‌آمیز اضافه شده است. یعنی این تبعیض‌های لایه‌لایه چگونه ذهنیت و نوع نگاه همجنسگراستیزانه، ترانس ستیزانه و زن ستیزانه این قانونگذاران را نشان می‌دهد. تبعیض مسلمان و غیر مسلمان بودن و تبعیض براساس عمل جنسی مشابه زن و اینکه زنانگی را بازهم مستوجب تحقیر و مجازات دیدن و… بعد شما تصور کنید که نگاه آنها به رابطه رضامندانه دو انسان نگاه سلطه‌جویانه فاعل به مفعول است که براساس این استیلاء محور اندیشی، فاعل غیرمسلمان را مستوجب مرگ می‌داند. این نوعی توهین نه‌تنها به زنان و اقلیت‌های جنسی، بلکه توهین به شهروندان مرد این جامعه نیز محسوب می‌شود.

ما امیدوارم هستیم که هرچه زودتر این قانون با کلیت خود از صفحه کتاب‌های قانونی ما برای همیشه حذف شود که

به‌راستی مایه ننگ و شرمندگی شهروندان ایرانی است.

یعنی قوانین جدید نه‌تنها باعث بهبود شرایط نشده بلکه اوضاع را از قبل بدتر و سخت‌تر کرده است؟

باید روی این موضوع کمی بحث شود. شرایط را از نظر تبعیض‌آمیز بودن قانون وخیم‌تر کرده و شرایط را از نظر عملی پیچیده‌تر کرده، برای اینکه وقتی به‌عنوان همجنسگرا با شخصی رابطه جنسی برقرار کنید و در شرایط برابر باشید و یکی از شما شرایط نابرابر حقوقی داشته باشد و از نظر قانونی مجرم و همدست شناخته می‌شوید هنگام دستگیری چه اتفاقی می‌افتد؛ شخص مفعول بنا بر تعریف آنها مجازاتش اعدام است و شخص فاعل مجازاتش شلاق است. حالا فرض کنید چگونه ممکن است این بازی تغییر کند، زمانی تغییر می‌کند که مفعول ادعا کند که مورد زور قرار گرفته و به او تجاوز شده است. خب وقتی که سایه مرگ را بالای سرش ببیند به‌عنوان یک انسان معمولی تا چه‌اندازه می‌تواند مقابل وسوسه بین مرگ خودش و مرگ همراهش بایستد و انتخاب کند. و شخص مفعول به‌محض اینکه مدعی شود که با زور مورد تجاوز قرار گرفته از نظر شکل حقوقی حرفش مورد قبول بیشتری قرار می‌گیرد. برای اینکه مبنا بر این است که او کاری نکرده و مورد ظلم واقع شده است و تمام مسئولیت بر گردن فاعل قرار می‌گیرد که با ثنوری استیلاء محوری شخص فاعل نیز مطابقت بیشتری پیدا می‌کند. این مسئله سبب می‌شود که دو انسانی که رضامندانه شاید عاشق یکدیگر بودند و رابطه انسانی برابر داشتند، در شرایط مرگ و زندگی روبه‌روی یکدیگر قرار گیرند.

خوشبختانه می‌توان گفت که به‌دلیل فشارهای اجتماعی به‌خاطر بالا رفتن سطح آگاهی مردم و فشارهای بین‌المللی نسبت به گذشته تهدیدات و دستگیری‌های کمتری بر جامعه همجنسگرایان که تا حد اعدام برود، وجود دارد. اما نمی‌دانم که برای مثال اگر یک اتفاق جدی‌ای بیفتد و مامور انسان هموفوبیکی (همجنسگراهراس) باشد و گزارش مفصلی بدهد و شرایط به‌گونه‌ای باشد که نتوان انکارش کرد و عمل اثبات شود چه اتفاقاتی برای آن اشخاص به‌وجود بیاید. یا در شرایط مسلمان و غیر مسلمان در عمل چه اتفاقی می‌افتد. رابطه فاعلیت از نگاه آنها که رابطه مردانه توصیف می‌شود رابطه‌ای متجاوزانه است. چطور می‌شود یک مرد مسیحی، یهودی یا زرتشتی که طبق قوانین خودشان اقلیت‌های مذهبی قابل قبول هم هستند در مقابل پارت‌تر او در موقعیت یک متجاوز مجازات کرد. اینها در حقیقت پیچیدگی‌هایی است که بیشتر به نگاه قانونگذار بر می‌گردد و هرچه زودتر باید این نگاه قرون وسطایی و بسیار خطرناک را که گمان نبرم هیچگونه جایگاه اجتماعی و حتی شرعی و فقهی داشته باشد را زدود. شاید

تنها بتوان لایه‌هایی از اینگونه تحلیل فقها را در برخی متون شرعی دید و باید گفت که بر بسیاری از آنها حتی هیچ اجماع فقهی نیز وجود ندارد و این نشان می‌دهد که قانونگذاران ما تا چه‌حد از نگاه مدرن‌تر حتی همان اسلامی خودشان نیز دورتر بوده‌اند، چه برسد به اینکه با نگاه جهانی غیر مذهبی و سکولار بخواهیم به آن بپردازیم و مقایسه بکنیم.

در مجموعه مقالاتتان راجع‌به ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی نوشته بودید که این قانون قاضی را مکلف می‌کند تا دلایل خودش را بیاورد برای حکمی که در نظر می‌گیرد و اشاره به علم قاضی داشتید.

در تعریف علم قاضی ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی آمده است: علم قاضی یعنی یقین حاصل از مستندات روشن در امری که نزد وی مطرح می‌شود و در مواردی که مستند حکم، علم قاضی است، وی موظف است قرائن و دلایل واضح مستند علم خود را به‌طور صریح در حکم قید کند. در اینکه چه مواردی می‌تواند مستند علم قاضی شود، تبصره ماده ۲۱۱ مقرر داشته مواردی از قبیل نظریه کارشناس، معاینه محل، تحقیقات محلی، اظهارات مطلع، گزارش ضابطان و سایر قرائن و امارات که علم‌آور است می‌تواند مستند علم قاضی قرار گیرد. حالا این قانون در ارتباط با مسئله جرم‌انگاری و مجازات اقلیت‌های جنسیتی موضوع مهمی است. اگر به جرائم حدی نگاه کنیم در اینگونه جرایم علم قاضی کاربرد چندانی نباید داشته باشد و تنها در شرایط خاصی می‌توان علم قاضی را وارد کرد، مثلاً مکارم شیرازی معتقد به عدم اثبات زنا و لواط با علم قاضی است و پاسخ او در ارتباط با ادله اثبات این است که «زنا و لواط تنها با شهادت چهار شاهد و چهار مرتبه اقرار در چهار مجلس مختلف، ثابت می‌شود و با علم قاضی ثابت نمی‌شود.» اما قانون مجازات اسلامی جدید علم قاضی را در لواط وارد دیده است. در اصل چیزی به‌نفع همجنسگرایان اضافه نمی‌شود برای اینکه علاوه بر شرایط پیشین شرطی نیز وجود دارد و در حقیقت ادله اثبات جدیدی اضافه شده و این ادله اثباتی است که در حدود در دایره قوانین حدی قابل قبول نیست و آن این است که به قاضی این توانایی را می‌دهد که بگوید به این نتیجه رسیده است که آن دونفر باهم رابطه داشته‌اند.

حالا در مورد شدیدترین نوع مجازات یعنی مجازات مرگ، وقتی به تمامی لایه‌های موجود در این قوانین نگاه کنید می‌بینید که علم قاضی می‌گوید درست است که شما شاهدی نداشتید و اگر هم داشتید کسی برای شهادت به دادگاه نیامده است که این موضوع لازمه قانون حدی است که بایستی تمامی ادله اثبات وجود داشته باشد و با تمامی جزئیاتش در اقرار و شهادت رعایت شود. ولی به حقوق همجنسگراها که در

معرض اعدام قرار می‌گیرند به‌قدری این هموفوبیا در لایه‌های قانون شدید است که ارفاقی قائل نمی‌شوند و از حدود تعریف شده اجماع در قوانین حدی نیز خارج می‌شوند و اینجاست که علم قاضی این توانایی و اجازه را می‌دهد که قاضی خود بگوید که با توجه به دلایل و شواهد خارج از ادله اثبات حدود، قانع شده است که ارتباط برقرار شده و حکم صادر کند.

این نکته هم قابل ذکر است که ممکن است الان شرایط به‌گونه‌ای باشد که خوشبختانه آنها نتوانند به این راحتی همجنسگرایان را بالای دار ببرند مگر اینکه انگ‌های تجاوزکارانه بزنند، ولی یادمان باشد که نگاه ما فقط جلوگیری از اعدام نیست که اصولاً حتی نباید قابل تصور باشد، بلکه نگاهمان جلوگیری از تحقیر، جرم‌انگاری و آزار و اذیت اقلیت‌های جنسیتی به‌مفهوم بسیار گسترده‌تری است که شامل زنان و مردان یا طیف‌های مختلف جنسیتی دیگر مثل دوجنسیتی‌ها در این جامعه در اقلیت است. برای مثال زمانی که شما بخواهید بوسیدن دو انسان را قابل مجازات و شلاق زدن ببینید این مسئله است. در حقیقت این قوانین ناعادلانه است که باید برداشته شود و تنها نباید به‌دنبال این بود که همین‌که سر انسان‌ها بالای دار نرفت راضی هستیم. در ایرانِ زندگی روزمره همجنسگراها درخطر است برای اینکه مثلاً دست هم را گرفته‌اند یا خواستند همدیگر را ببوسند. اینکه در زندگی روزمره تحت کنترل باشید و مورد تهدید و در معرض مجازات باشید، بسیار غیرانسانی است.

اگر درباره علم قاضی سوال کردم خواسته‌ام باز کردن این موضوع بود که استناد به علم قاضی قسمت خطرناک قانون می‌تواند باشد، چراکه موضوع شخصی می‌شود و به روحیه و شخصیت فرد قاضی برمی‌گردد. ممکن است دو انسان با دو جِرم یکسان از نظر قوانین ایران از دو قاضی دو حکم کاملاً متفاوتی بگیرند.

بله. درست است. فارغ از مسئله جرم‌انگاری رابطه انسانی اقلیت‌های جنسی، و نقض آشکار حقوق آنها به‌طور رسمی و قانونی، اگر به مسئله علم قاضی به‌عنوان ادله اثبات جرائم عام نگاه کنیم شاید بتوانیم بگوییم که تکیه بر علم قاضی در سیستم قضایی ایران به‌طور کلی خطرناک است. باید توجه داشته باشید که اگر سیستم قضایی ما براساس حکومتی دموکراتیک و مردمی، استانداردهای قضایی لازم را داشت و قضات در این سیستم آموزش لازم و کافی را نسبت به حق‌وحقوق شهروندان دیده بودند و اصل را بر برائت می‌دانستند، این علم می‌توانست نکته مثبت ماجرا باشد. در بسیاری از کشورها مانند کشورهایی که قوانین کاملاً در آن حاکم است، می‌بینیم بر اساس تصمیم قاضی قانون تصویب می‌شود، اما متأسفانه

در ایران شأن قضات به دو دلیل مختلف لکه‌دار شده؛ هم اینکه قوانین ضد بشری و ناعادلانه هستند و برخلاف شئون زندگی مردم طرح شده‌اند و هیچگونه مطابقتی با زندگی روزمره مردم ندارند و به‌جای اینکه جلوتر باشند عقب‌ترند و از طرف دیگر با هیچ استاندارد جهانی هم مطابقت ندارند و مهم‌تر این است که سیستم قضایی ما سیستم مستقلی نیست. وقتی می‌گوییم قضات ایرانی، از آدم‌های وارد به کار خودشان که اصول و استانداردهای حقوقی شناخته‌شده جهانی را به‌خوبی درک کرده باشند، حرف نمی‌زنیم بلکه از آدم‌هایی سخن می‌گوییم که یکسری دوره‌های حقوقی را گذرانده‌اند و آموزش‌های خاصی برای حمایت از حقوق شهروندان ندیده‌اند. برای همین البته که دادن حق قضاوت براساس علم شخصی قاضی خطرناک می‌شود. مخصوصاً باید بر این اصول کار کنیم که هموفوبیا و ترانس فوبیا و ترس و واهمه از همجنسگرایی و اقلیت‌های جنسی به‌علت ناشناخته ماندن شیوه زندگی و رفتاری این گروه در ایران به‌شکل عمیقی وجود دارد در همه جای دنیا هم هست و در ایران به‌دلیل آموزش کمتر این ناآگاهی بیشتر است. در نتیجه این هموفوبیا در قضات ما به‌مراتب شدیدتر است. فرض کنید کسی که خود او ترس و واهمه از همجنسگرایان دارد و در نتیجه بی‌طرف نیست، سرنوشت چنین آدم‌هایی را در دست بگیرد، مسلماً این فرد از چنین قوانین نا عادلانه‌ای برداشت‌های شدیدتری خواهد داشت.

دفاع از موکل و احساس مسئولیت نسبت به او از وظایف حرفه‌ای یک وکیل است. حال اگر این موکل جزئی از یک اقلیت هم باشد احساس مسئولیت و وجهه انسانی نقش پررنگ‌تری به خود می‌گیرد. در مقام وکیلی که با این اقلیت سروکار دارید چقدر بر آن تاکید دارید و مهم می‌دانید؟

خوشبختانه افتخار من این است که اولین وکیل ایرانی بودم که به‌طورآگاهانه به موضوع همجنسگرایی پرداختم و نگاهم تنها نگاه وکیل به متهمی نبود که صرفاً بخواهی از او دفاع کنی. اما این از بُعد عمومی افتخار زیادی ندارد و بیانگر این است که ما روی این موضوع کار نکرده بودیم و نکردیم. من از سال ۲۰۰۰ شروع کردم روی این موضوع کار کردن و روزبه‌روز با آشنا شدن هرچه بیشتر با جامعه اقلیت‌های جنسیتی حساسیت‌ها و دغدغه شخصی من نیز نسبت به این جامعه افزایش پیدا کرد. شاید بتوان به این واقعیت مهم اشاره کرد که تا چه‌حد ما حقوقدان‌ها نسبت به سرکوب اقلیتی بزرگ آگاهی نداشتیم. اقلیتی که مانند قاتلان و دزدان مجرم شناخته می‌شوند و باید پرسید که توجیه این جرم‌انگاری وحشیانه و غیرانسانی چیست. چرا یک بودگی باید جرم شناخته شود و یک گروه

بزرگ انسانی را از حداقل حقوقشان محروم کنیم و برقراری هرگونه رابطه انسانی و خصوصی بین خودشان را به محکمه ببریم. بیش از نیم قرن پیش بسیاری از کشورها مانند ما بودند حالا نه به این شدت که اعدام کنند اما این رابطه را غیرقانونی و حتی در همین انگلستان جرم می‌دانستند و حالا به آگاهی رسیدند و عذرخواهی کرده‌اند و متوجه شده‌اند. این درحالی‌ست که حالا نه‌تنها این لکه ننگ بر قوانین ما وجود دارد بلکه ما حقوقدان‌ها و وکلا نیز که نقش پررنگی در برقراری عدالت اجتماعی دارا هستیم در این موضوع کم کار کرده‌ایم.

این کم‌کاری برمی‌گردد به بستر اجتماعی ما که در آن نگاه همجنسگراستیزی، دگرباش‌ستیزی وجود دارد و نزدیک شدن به این مقوله برای بسیاری از ماها سخت بوده است. نکته مثبت اینجاست که با آگاهی‌رسانی و آشکارسازی خودِ جامعه اقلیت جنسیتی یعنی بیرون آمدن و معرفی خودشان به جامعه و اینکه ما بدانیم که چند نفر از اطرافیان ما در این جامعه هستند اتفاقی بود که قبل از این نیفتاده بود و در واقع تابوها نسبت به این مسئله شکسته شد و این باعث کمتر شدن ترس و واهمه نسبت به این اقلیت شده است. الان وقت این است که جامعه حقوقدان ما به خودشان بیایند و این حساسیت را در خودشان ببینند؛ و اینکه هنگامی که موکلی به آنها مراجعه کرده و می‌گوید که مورد تهدید و آزار قرار گرفته است خواه از طرف جامعه و مردم و خواه از جانب حکومت، برخوردشان نسبت به این موکل چطور باید باشد. آیا برخورد با یک مصدوم یا متهم معمولی است یا انسانی است که حداقل حقوق انسانی‌اش را هم گرفته‌اند و دست خالی مورد آزار و اذیت دیگران قرار گرفته و خلع‌سلاح است برای دفاع از حقوق خودش؛ چون اصلاً جایگاهی در قوانین ایران ندارد تا بتواند از خودش دفاع کند و به محکمه برای شکایت برود. اگر این آزار و اذیت از طرف حکومت باشد که بدتر. اینجاست که این سوال مطرح می‌شود که واقعاً وظیفه وکیل در مقابل چنین فردی چیست.

اولین و مهم‌ترین چیزی که پیشنهاد می‌کنم مطالعه است. مطالعه و مطالعه و بالا بردن آگاهی نسبت به این گروه سرکوب‌شده از جامعه در ایران و دیگر مطالعه فقهی و حقوقی راجع‌به اینکه این قوانین تبعیض‌آمیز از کجا نشأت گرفته است.

شاید این پرسش مطرح شود که مطالعه این موارد چه فایده‌ای برای موکل دارد و پاسخ این است که تفاوت زیادی دارد وقتی که بدانیم با چه کسی و چه قوانینی طرف هستیم و آنوقت است که ما نسبت به دفاع خودمان احساس درونی‌تری پیدا می‌کنیم و این دفاع دیگر دفاعی معمولی نیست بلکه درونی است و مسلح‌تر به جلو حرکت می‌کنیم. موضوع درونی‌تر شده

و تبدیل به مسئله‌ای شخصی می‌شود و بُعد مالی کم‌رنگ‌تر می‌شود، نمی‌گوییم بُعد مالی مهم نیست اما در تمامی حرفه‌ها این‌طور است حتی برای کسبه محل که گاهی از سود بیشتر می‌گذرند تا دست نیازمندی را بگیرند. من با نگاه خیره‌ای به‌شدت مخالف هستم اما وقتی شرایط استثنایی و خطرناک را می‌بینیم راهی جز اقدام خیرخواهانه که براساس اصول انسانی تنها راه پیش پای ما است باقی نمی‌ماند. وقتی احساسمان چنین باشد الزاماً آن بحث مالی پرونده دیگر آنقدر مهم نیست. باید به این آگاهی برسیم که با شخص آسیب‌پذیری مواجه‌ایم و اینگونه است که کارها بهتر پیش می‌رود.

برخی از همکاران دستی به قلم دارند و می‌توانند از خاطراتشان و تجربیات شخصیشان با موکلشان بنویسند و کارهای اینچنینی به قانونگذار و نظام فشار خواهد آورد تا نیاز به تغییر قوانین احساس شود. کما اینکه درست است که در لایه قضایی تغییرات چندانی دیده نمی‌شود اما به‌دلیل تغییر جامعه در لایه‌های دیگر مانند تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها شاهد تغییرات مهمی هستیم. وکلا نیز بخشی از این سیستم هستند که می‌توانند زمینه‌ساز تغییرات بزرگی باشند.

آیا در آینده نزدیک جای امیدواری هست برای تغییر قوانین تبعیض‌آمیز و ضد انسانی‌ای که برای این اقلیت وجود دارد؟ در این صورت، پیشنهاد شما به‌عنوان یک حقوقدان و فعال این عرصه به قانونگذار چیست؟

اگر نگاهمان تنها به ظاهر قانون باشد که هیچ تغییری در آن به‌وجود نیامده است. همانطور که اشاره کردم قانون مجازات اسلامی حتی به‌مراتب مسائل را پیچیده‌تر و بدتر نیز کرده است. اما وقتی به آمارها و لایه‌های دیگری از سیستم‌های تصمیم‌گیری و سازوکارهای اجرایی نگاه کنیم می‌بینیم که در این ۱۰ سال اخیر چقدر مسائل در داخل ایران هم تغییر کرده و این به‌خاطر فعالیت‌های خستگی‌ناپذیر بسیاری از کنشگران اقلیت‌های جنسیتی در داخل و خارج از کشور بوده است که من هم افتخار آن‌را دارم که بخشی از این کنشگری‌ها بوده‌ام و خودم را در این‌همه تغییر سهیم می‌دانم. روزی را به‌یاد دارم که در خانواده خودم وقتی صحبت از فعالیت برای همجنسگرایان می‌شد برخورد خوبی از نزدیک‌ترین افراد به خودم نمی‌دیدم. بسیاری از دوستان همفکر و روشنفکر، در نهایت و شاید برای پنهان کردن هموفوبیایشان نسبت به این موضوع می‌گفتند که حالا این‌همه عرصه‌های دیگر نیز وجود دارد. حتی از بسیاری از روشنفکران و کنشگران حقوق زنان هم می‌شنیدم که می‌گفتند مهری مشکلات دیگر و اقلیت‌های دیگری هم وجود دارند که می‌شود برایشان کار کرد و اینکه حالا اینها گروه خیلی بزرگی هم نیستند، در صورتی که الان اقرار می‌کنند که این نگرش کاملاً اشتباه بوده است. بعدها که



شرح قانون مجازات اسلامی

کلیات - مجازات

به دلیل فعالیت‌های زیاد این جرأت به همه داده شد که این اقلیت خودشان را نشان دهند خیلی‌ها به این نتیجه رسیدند که این اقلیت اصلاً کوچک نیست و آن‌طور که تحقیقات نشان می‌دهد بین دوازده تا سیزده درصد جمعیت هر جامعه‌ای را اقلیت‌های جنسی تشکیل می‌دهند. در نتیجه گروه بزرگی از جامعه هستند و در اصل همه ما در طیف‌های جنسیتی قرار می‌گیریم و اصولاً مرز مشخصی بین این سیالیت جنسیتی وجود ندارد. چیزی که وجود دارد این است که این فعالیت‌ها موجب برداشتن گام‌هایی رو به جلو شده است. مثلاً در آموزش و پرورش به نظر می‌رسد که دستکم پذیرفتند که گروه‌هایی از دانش‌آموزان وجود دارند که از نظر نمادهای جنسیتی با سایر دانش‌آموزان متفاوتند و درست است که نحوه برخورد‌ها کاملاً اشتباه است اما چیزی که از اساس منکر وجودش بودند و انکارش می‌کردند را اقرار به بودنش کردند. مثلاً در گواهینامه سربازی که برای معافیت از خدمت است از کلمه همجنس‌گرا استفاده می‌شود و دولتمردان حالا رفته‌رفته به آگاهی نسبت به تفاوت ترانس و همجنس‌گرا رسیده‌اند. با دنبال کردن خبرها می‌بینید که گاهی کارگاه‌های آموزشی در بخش‌های دولتی در این مورد برگزار می‌شود و حتی دولتمردان ما نیز از این تفاوت‌ها و طیف‌های جنسیتی سخن می‌گویند.

هرچند در گذشت‌های نه‌چندان دور از تعاریف جهانی کاملاً دور بودیم اما الان می‌بینیم که در لایه‌های دیگری از سیستم‌های حکومتی و دولتی حساسیت و تعصب نسبت به این اقلیت کمتر شده هرچند حالا از نظر آنها تعلق داشتن به این گروه انسانی، اختلال دانسته می‌شود و گاهی مریضی و بیماری فرض می‌شود اما در گذشته اصلاً وجود نداشته‌اند. حالا با منطق خود آنها که انگ بیماری به این اقلیت‌ها می‌زنند، باید پرسید که اگر حالا پذیرفتید که مسئله اختلال و بیماری است پس چرا برای آن مجازات تعیین می‌کنید.

در شرایط حاضر شاید تغییر قوانین دور از واقع به نظر برسد اما شدنی است. بارها دیده شده است که قوانینی که فرض می‌شده که شدنی نیست مثل ارث غیر مسلمان و دیه غیر مسلمان تغییر کرده‌اند. مگر الان می‌توانند چیزهایی که در فقه گفته شده را اجرا کنند، اصلاً شدنی نیست و در برخی موارد قابلیت اجرایی ندارد. این هم جزو مواردی است که اگر آگاهی و فشار مردمی بالا برود تغییرپذیر است.

نگاه کنید که در سراسر دنیا چه تغییرات بزرگی رخ داده است حتی در کشورهایی که لایه‌های مذهبی و سنتی بسیار قوی بوده است از دواج همجنس‌گرایان را به رسمیت می‌شناسند که این اتفاق اصلاً باورپذیر نبود به هیچ وجه.

فکر می‌کنم که کنشگران اجتماعی و حقوقدانان ما نباید ناامید شوند و هنگامی که با مسئله‌ای غیرانسانی روبه‌رو می‌شوند و اقلیتی را در شرایط سخت و مخوفی می‌بینند نباید ساکت و

بی‌تفاوت از کنار آن بگذریم، بلکه بایستی با امید جلو رفت و از هر فرصتی در جهت تغییر استفاده کرد. همه ما موظف هستیم و باید که این وظیفه را به خودمان یادآوری کنیم. شاید نتوانیم بگوییم همه ما به‌طور مستقیم مقصر این شرایط ناعادلانه هستیم، اما همه ما با زندگی در سرزمینی که چنین قوانین شرم‌آوری بر آن حاکم است و ساکت ماندن در مقابل آن مقصر هستیم و برای اینکه این بار قصور را از گردنمان برداریم فکر می‌کنم بهتر است که هرکدام از ما که می‌توانیم باید کاری انجام دهیم. مثلاً شما به‌عنوان روزنامه‌نگار در این باره گفت‌وگو می‌کنید، من حرف می‌زنم و می‌نویسم و ... از خودمان می‌پرسیم که برای این اقلیتی که در جامعه ما این همه مورد ظلم و بی‌مهری قرار گرفته‌اند شخص من چه کاری کرده است. اگر تک‌تک ما بر خودمان لازم بدانیم که باید کاری بکنیم و قدمی برداریم قانون تغییر خواهد کرد.

از جنبه فقهی این مسئله چقدر جرم انگاشته شده است؟

برای افرادی هم که بخواهند از جنبه فقهی به مسئله نگاه کنند، شاید تاکید بر این مسئله و تکرار آن لازم باشد که در هیچ جای قرآن چیزی به اسم همجنس‌گرایی و مجرم بودن

همجنس‌گرا وجود ندارد. چارچوب‌های موجود در شریعت بر مبنای رابطه زن و مرد است. البته نمی‌گوییم این چارچوب درست است یا نه اما در چارچوب ازدواج میان زن و مرد به رسمیت شناخته شده است. هیچ تعریف خاصی در مورد همجنس‌گرایی آن موقع وجود نداشته است و تنها چیزی که در تاریخ اسلام وجود دارد و از نظر قانونی با آن برخورد شده رابطه اجباری و زورگوانه قوم لوط بوده است که همه می‌دانیم که تعریف رابطه جنسی در آن داستان کاملاً بر اساس رابطه تجاوزکارانه است؛ بنابراین هیچ پایه فقهی در این مورد وجود ندارد که اگر هم بود مثل بسیاری ادیان دیگر مثل گروه‌هایی از جامعه مسیحیت، می‌توانستند تفسیر بهتری از قوانین شرعی و فقه داشته باشند.

در اصل باید گفت که شاید این قوانین برای این پابرجاست که هنوز حساسیت مردم به آن درجه نرسیده است که قانونگذار را مجبور به تغییر قوانین بکند.

شاید هم مسائل کمی پیچیده‌تر از این باشد، اما من با توجه به تغییرات ۱۰ سال اخیر شخصاً ناظر بودم که اقلیت جنسی چه شهامتی پیدا کردند و چطور اعتماد به نفس گرفته‌اند و پاسدار شأن انسانیشان هستند و به بودگی و هویت خودشان افتخار می‌کنند در مقابل این هجمه‌ها و برخوردهای غیرانسانی

اطرافیان می‌توانم بگویم که به‌زودی شاهد تغییراتی به مراتب بزرگ‌تر خواهیم بود.

در اصل نباید فرض کنیم که با چیدمان شکلی قوانین می‌شود کاری کرد و آن‌را تغییر داد. اگر قانون مشروعیت خودش را از دست بدهد قانونی خواهد شد که امکان انجامش وجود نخواهد داشت و در واقع چه جملات قانونی را تغییر بدهید یا مجازات را کم‌وزیاد کنید مهم این است که اصل قانون باقی می‌ماند که وجاهت و توجیه اجرایی ندارد و این چیزی است که در مورد قانون همجنس‌گرایان همین حالا اتفاق افتاده است.

اگر به قانونگذار بگوییم که اعدام را بردارد و به جای آن شلاق بگذارد، البته که تغییر است، چون به لحاظ روحی بسیاری از اقلیت‌ها هنوز سایه اعدام را بر سر خود می‌بینند اما ما باید روی این اصل مهم و بنیادین ایستادگی کنیم که همه ما خواهان برداشته شدن کامل این قوانین غیرانسانی علیه یک اقلیت هستیم و فراتر از آن خواهان جایگزین شدن قوانین حمایتی هستیم که همانند قوانین حمایتی برای اقلیت‌های دیگر که باید در نظر گرفته شود برای اقلیت‌های جنسیتی هم مدون شود تا آنها بتوانند به‌دور از آزار و بی‌عدالتی جامعه اکثریت در صلح و آرامش زندگی کنند.

حقوق جامعه ال جی بی تی در قوانین ایران



احسان حسین زاده

قوانین و مقررات در نظام جمهوری اسلامی یک خصیصه بارز دارد و آن عدم انطباق جدی قوانین با واقعیت‌های اجتماعی امروز جامعه ایران است. کند بودن انطباق قوانین با تغییرات اجتماعی و انکار این تغییر از جانب قانون‌گذار بلای جان سیستم قانون‌گذاری در جمهوری اسلامی است. قانون مدنی ایران در سال ۱۳۰۷ تصویب شده و جز تغییراتی کوچک هیچ انطباقی با واقعیت‌های ایران امروز ندارد. قانون مجازات متأثر از اصول و قواعد اسلامی است که خود این اصول هم تحت تاثیر فرهنگ عرب در ۱۴۰۰ سال پیش است و به وضوح این مساله در قواعدی مثل قسامه یا تجویز مجازات‌های تنبیهی خشن مثل سنگسار و شلاق به جای داشتن رویکرد اصلاحی دیده می‌شود. مجلس قانون‌گذاری جمهوری اسلامی و همینطور شورای نگهبان که وظیفه تایید انطباق این قوانین با شرع و قانون اساسی را دارند، از انسان‌هایی تشکیل شده که به‌شدت به دین اسلام و مذهب تشیع باورمند هستند و همین امر موجب شده تفکر صفر و صدی و دگم‌اندیشی مذهبی راه خود را به زندگی خصوصی شهروندان باز کند و قانون‌گذاران به خود اجازه دهند تا آزادی‌های خصوصی افراد جامعه را به تبعیت از احکام مطلق و بدون انعطاف اسلامی -مثل حدود- محدود کنند. یکی از این محدودیت‌های زندگی خصوصی، مقابله شدید قانون‌گذار با آزادی‌های جنسی و حقوق اقلیت‌های جنسی است.

مطابق قوانین ایران، برقراری رابطه جنسی بین دو مرد نه تنها تحت حمایت قانون‌گذار نیست که این عمل در صورت فراهم

تا ۷۴ ضربه شلاق دانسته است. همینطور حدی که قانون‌گذار برای لواط در نظرگرفته، در صورتی که فاعل متاهل باشد یا به عنف و با اکراه این عمل را انجام داده باشد، اعدام است و در غیر این صورت ۱۰۰ ضربه شلاق و مجازات برای مفعول در هر صورت اعدام است.

همانطور که مشاهده می‌شود، قانون‌گذار در تقنین این ماده از لفظ فاعل و مفعول استفاده کرده است. به کار بردن این الفاظ به نوعی شئی‌انگاری دو انسان است، به این صورت که احساس می‌شود قانون‌گذار هیچ تلقی درستی از عمل جنسی بین دو همجنس را نداشته و بدون مشورت با روانشناسان و متخصصین امر، به شئی‌انگاری این عمل پرداخته و این عمل



را به فعل و فاعل و مفعول تنزل داده است. در حالیکه طبق قوانین برخی کشورهای دیگر که حتی ازدواج بین دو همجنس را قانونی انگاشته‌اند، وجود محبت وجود عشق و احساس بین دو همجنس‌گرا مفروض و به رسمیت شناخته شده است و هیچ سعی و تلاشی برای تنزل این عمل به یک دخول ساده و فعل و فاعل و مفعول‌انگاری دو انسان دخیل در این کار انجام نشده است.

علاوه بر این نکته ظریف ادبی و روانشناختی، بزرگترین اشکال این مقررات ورود حاکمیت به زندگی شخصی افراد و وضع مجازات‌های سنگین و غیرانسانی است. طبق اصل آزادی گنجانده شده در اعلامیه‌های حقوق بشری جهانی مثل اعلامیه حقوق بشر، و همچنین مطابق دلالت عقل سلیم بشر، هر انسانی مالک جان و بدن خود است و هیچ شخص و مقامی حق ندارد استفاده یک انسان از بدن خود برای لذت بردن از زندگی جنسی

که آزاری به شهروندان دیگر نمی‌رساند، جرم‌انگاری کند. حتی اجرای سیاست‌های جمعیتی نیز به قانون‌گذار چنین حقی را نمی‌دهد که آزادی‌های جنسی شهروندان را با وضع مجازات‌هایی مثل اعدام محدود نماید.

قوانین ایران، تفخیز بین دو مرد را که بالاتر توضیح داده شد مستحق ۱۰۰ ضربه شلاق و برای مساحقه بین دو زن هم ۱۰۰ ضربه شلاق در نظر گرفته است. همانطور که مشاهده می‌شود، قانون‌گذار جمهوری اسلامی نه تنها ازدواج یا همجنسگرایی را مورد شناسایی قرار نداده و حقی برای دگرباشان جنسی قایل نیست که شدیدترین مجازات‌ها مثل اعدام و شلاق را برای این افراد در نظر گرفته است. قانون‌گذار می‌توانست حداقل برای رعایت حقوق این افراد، تنها ازدواج همجنس‌گرایان را به رسمیت

نشناسد ولی ایشان پای را فراتر از این امر نهاده و خشن‌ترین مجازات‌ها را برای این گروه اقلیتی جامعه در نظر گرفته است. مجازات شلاق را می‌توان جزو خشن‌ترین مجازات‌ها دانست که هیچ هدف اصلاحی ندارد و صرفاً به درهم شکستن روان و شخصیت به اصطلاح «مجرمین» می‌پردازد. هدف از اعمال شلاق ایراد صدمه به روح و جسم فرد است تا هم آسیب جسمی ببیند و هم شخصیت و روان او تخریب شود. جدای از مباحث مربوط به حقوق دگرباشان، آیا این مجازات‌ها انسانی‌ست؟ جواب منفی است. قوه قضاییه جمهوری اسلامی، مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان و همینطور ضابطان قضایی مثل نیروی انتظامی، سپاه و بسیج همه این نهادها در ورود این صدمات روحی و جسمی به اقلیت‌های جنسی در ایران سهیم هستند. البته نقش صداوسیما، روزنامه‌های رسمی و همینطور مراجع تقلید که همگی نقش فرهنگ‌سازی در این زمینه را به عهده دارند و نقش تخریبی در مورد چهره و تصویر اقلیت‌های جنسی بازی می‌کنند را نباید نادیده گرفت. متأسفانه فرهنگ عموم ایرانیان و دیدگاه آنها نسبت به بحث حقوق دگرباشان جنسی منفی و محافظه‌کارانه است و هنوز جامعه ایرانی آگاهی‌های اساسی را در مورد این گروه و مسائل روانشناختی این گروه ندارد و همین امر به ابزاری در دست قانون‌گذار تبدیل شده که نهادهای اسلامی و قانونی جمهوری اسلامی با استفاده از این ابزار، در جهت نادیده انگاشتن و سرکوب حقوق دگرباشان جنسی در ایران به پیش می‌روند.

در نتیجه می‌توان اینگونه استدلال کرد که زمینه اصلاح این قوانین و توانمندسازی قانونی و حقوقی اقلیت‌های جنسی در ایران از مسیر فرهنگ‌سازی می‌گذرد و پیش‌نیاز تغییر این قوانین، رشد مباحث فرهنگی در این زمینه است که باز هم ما به سد حاکمیت جمهوری اسلامی برخورد می‌کنیم که در عرصه فرهنگی هم اجازه بروز و ظهور قرائت‌های متفاوت از مقوله دگرباشی جنسی را به متفکران و نهادهای جامعه مدنی نمی‌دهد و این مساله را در یک بن‌بست قانونی، اجتماعی، مذهبی و علمی گرفتار کرده است.

گفت‌وگو با شادی امین (پژوهشگر و کنشگر حوزه ال‌جی‌بی‌تی)

ما برای زندگی و عشق‌مان، هر روز خطر می‌کنیم



عسل همتی

فعالیت شادی امین با حقوق اقلیت‌های جنسیتی گره خورده است. او که پژوهشگر حوزه جنسیت و هماهنگ‌کننده شش رنگ (شبکه لزبین‌ها و ترنس‌جندرهای ایرانی) و همچنین نویسنده کتاب «جنسیت X» است، می‌گوید که حقوق پایه‌ای این اقلیت و حق برخورداری از آزادی بیان و تشکل و تجمع برای این جامعه که سال‌ها در انزوا بوده‌اند، ارزشی در حد آزادی تنفس دارد. شادی امین معتقد است که در عین حال بایستی فراتر از آن برویم و خواهان جرم‌انگاری هرگونه رفتاری شویم که انسان‌ها را به‌خاطر ویژگی‌ها یا شاخص‌های جنسی‌شان، مورد آزار و تحقیر و تبعیض قرار می‌دهد. گفت‌وگوی «حقوق ما» با شادی امین را در ادامه بخوانید.

قبل از ورود به بحث مسائل مربوط به جامعه ال‌جی‌بی‌تی، می‌خواستم نظر شما را درباره واژه «دگرباش» بدانم.

واقعیت این است که بر سر این واژه در جامعه ال‌جی‌بی‌تی اجماع لازم وجود ندارد. ما از واژه دگرباش استفاده نمی‌کنیم چون این واژه علاوه بر اینکه از نظر ادبیات فارسی دچار نقص است، بسیاری از همجنس‌گرایان نیز آن را تحقیرآمیز تلقی می‌کنند. ترنس‌ها در ایران از استفاده از آن سر باز می‌زنند. اگر از استفاده‌کنندگان این واژه معنای آن‌را بپرسید، با پاسخ‌های گوناگونی مواجه می‌شوید. برخی از آنها دگرباش را معادل کویر می‌دانند، اما کویر شامل تمام جنبه‌های زندگی

افراد می‌شود که ناقض نُرْم‌های اجتماعی باشد و تنها مربوط به گرایش و هویت جنسیتی یا بیان جنسیتی یا ویژگی‌های جنسی یک فرد نیست. عده‌ای ادعا می‌کنند که دگرباش را برای تعریف مردان گی ایجاد کرده‌اند، و یعنی که زنان و باقی گرایش‌ات و هویت‌های جنسی و جنسیتی حذف شده‌اند. این واژه گنگ و مبهم است و تاریخ خلق آن نیز نامشخص و غیر مستند است. سال‌ها قبل یکی از وبلاگ‌نویسان گی این واژه را در مقابل کلمات توهین‌آمیز پیشنهاد داد. این ابهامات زمانی دوچندان می‌شود که عده‌ای از «دگرباش جنسی» برای بیان جامعه ال‌جی‌بی‌تی استفاده می‌کنند. دگرباشی جنسی معلوم نمی‌کند که بر بستر بدن بیولوژیک ما تعریف ارائه می‌دهد یا بر بستر گرایش و جهت‌گیری جنسی ما؟ یا هویت تعریف شده توسط خودمان؟ این مغشوش کردن مفاهیم و جمع کردن آن در یک واژه، ممکن است به تنبلی ما در خلق مفاهیم پاسخ دهد، اما بی‌شک نیاز ما را در ایجاد یک گفتمان علمی و دقیق بی‌پاسخ می‌گذارد. زبان توسط قانون ساختاربندی می‌شود و قانون در زبان آزموده و تصویب می‌شود. این کنش متقابل به بازتولید گفتمانی می‌انجامد که از وجود جنس طبیعی و مناسبات دگرجنس‌گرایانه حرکت می‌کند. گفتمانی که بر یک اصل طبیعی و اصلیت جنسی دگرجنس‌گرایانه پای می‌فشارد و «دیگری» را بر مبنای آن وجود تصویب‌شده، به میدان می‌آورد.

به قول جودیت باتلر، «زبان انحصار، سودمندگرایانه و

فاصله‌گذار وابسته به روش شناخت‌شناسی نیز به راهبرد سلطه‌ای تعلق دارد که «من» را در مقابل «دیگری» قرار می‌دهد و در عین ایجاد جداسازی (میان من و دیگری) مجموعه‌ای از مشکلات ساختگی درباره شناخت و بازیابی این «دیگری» ایجاد می‌کند.

در واقع این همان مکانیزمی‌ست که براساس آن همجنس‌گرایی تحت عنوان «دگرباشی» جایگاهی غیرعقلایی پیدا می‌کند و «دگرجنس‌گرایی» بستر معقول و مشروع می‌یابد. دگرباش، بر اصالت و ذاتی بودن مجموعه‌ای بیرون از خود و یک‌دست بودن دگرجنس‌گرایی تاکید می‌کند و به این معنا دگرجنس‌گرایی را امری مسلم برای همه آحاد خارج از «خود» می‌گیرد. یعنی از منظر یک «دگرباش»، همه غیر «دگرباش»‌ها دگرجنس‌گرایانی هستند که میل و جهت‌گیری آنها امری مسلم و تفسیرناپذیر است. یک دوتایی افسرده کننده «خودی» و «دیگری» که بدون اینکه نیازی به تعریف تفاوت‌های درون خود داشته باشد، تفاوت بیرون از خود را نیز ازلی دانسته و رنگارنگی آن‌را انکار می‌کند. در عین حال این واژه مبهم بر تمایز بنیادین بین جنس و جنسیت تاکید دارد. در واقع زمینه شکل‌گیری «دگرباشی» وجود قانون و زیرساخت دگرجنس‌گرایانه است. به‌نظر من دگرباشی جنسی ناروشن، مبهم و در مجموع هیچ کمکی به پیشبرد بحث‌های مرتبط با اقلیت‌های جنسی، گرایش‌ات جنسی و هویت جنسیتی در ایران نمی‌کند، علت اینکه این واژه بسیار هم مورد علاقه جامعه دگرجنس‌گرای ایرانی قرار گرفته است، این است که دگرباش همه چیز هست جز آنچه که باید باشد. دگرباش می‌تواند هر کسی باشد، حتی دگرباش جنسی می‌تواند (فرای اینکه دگرجنس‌گرا باشد یا نباشد) کسی باشد که به سکس با حیوانات علاقه دارد یا کسی باشد که به آزار جنسی کودکان تمایل دارد، می‌تواند کسی باشد که از روش‌های غیر معمول سکس لذت می‌برد و... .

به‌همین دلیل معتقدم واژه «دگرباش جنسی» یا «دگرباش» از یک بودن اصلی که جامعه دگرجنس‌گراست حرکت کرده و ما را «دیگری» تعریف می‌کند. بر این مبنا ما را از مجموعه جامعه جدا می‌کند. این یعنی که ما نه براساس نکات اشتراک‌مان با جامعه بلکه بر اساس گرایش یا هویت جنسیتی‌مان «دیگری» و پس «غریبه» تعریف می‌شویم. این در حالی است که جامعه اقلیت جنسی بایستی از حاشیه به متن بیاید، یعنی ضمن نام‌گذاری منطقی برای گرایش‌ات و هویت‌های جنسیتی گوناگون، آنها در این متن بررسی و معرفی شوند و نه خارج از آن و به‌عنوان «دیگری». در اروپا و آمریکا و دیگر کشورها نیز واژه ال‌جی‌بی‌تی یا ال‌جی‌بی‌تی آی‌کیو استفاده می‌شود





سبب پیشرفت این قشر شده و چه دستاوردهایی داشته است؟

متاسفانه آن تصویری که شما در سوال خود ترسیم کرده‌اید، هنوز با واقعیت فاصله زیادی دارد. هر چند که دستاوردهای بسیاری در این زمینه در سه دهه گذشته داشته‌ایم، اما به‌رغم شجاعت‌ها و مقاومت‌های زیادی که صورت گرفته است، این تابو همچنان چون خوره‌ای زندگی بسیاری از دوستان ما را در ایران و به‌ویژه در خانواده‌های مذهبی، سنتی و همچنین در شهرهای کوچک تحت تاثیر خود قرار داده است.

شبکه لژیون‌ها و ترنس‌جندرهاى ایرانی، یعنی شش رنگ، که از سال ۲۰۱۲ تشکیل شد، نقش به‌سزایی در حضور زنان و ترنس‌جندرها در رسانه‌ها داشته است. طرح بحث‌های مربوط به همجنسگرایی و هویت جنسیتی در ایران و همچنین در سطح بین‌المللی و فعالیت‌هایی که در سطح نهادها و ارگان‌های گوناگون سازمان ملل داشتیم باعث شده بحث‌های مربوط به این حوزه را مطرح کنیم. در عین‌حال گزارشات تحقیقی عمیق، دقیق و مفصلی هم از سوی شش رنگ منتشر شد، کتاب «جنسیت X» یکی از آنهاست که حدود سه‌سال پیش منتشر کردیم و گزارش‌هایی در رابطه با موضوع نفرت‌پراکنی علیه همجنسگرایان از سوی نهادهای رسمی و

و دائم هر گروهی که تاکنون صدا نداشته می‌آید و می‌گوید که ما هم هستیم و ما را هم اضافه کنید و به این‌ترتیب این حروف و مخفف‌ها گسترش می‌یابد. مثل اینترسکس‌ها (I)، مثل کسانی که هویت جنسیتی نامعلومی (Q) دارند که این دو حرف نیز در سال‌های اخیر به این مجموعه اضافه شدند. در هیچ‌کجای جهان از یک واژه برای بیان این گروه اجتماعی بسیار متنوع و رنگارنگ استفاده نمی‌کنند. به‌همین دلیل برای اینکه این بحث‌ها دقیق، عمیق و به‌نفع جامعه ال‌جی‌بی‌تی‌ای‌کیو انجام شود قویاً توصیه می‌کنیم تا به‌جای واژه دگرباش هر جا که لازم است با گشاده‌دستی و گشاده‌رویی از اسم آن گروه اجتماعی استفاده کنیم. هیچ اشکالی ندارد که جملاتمان طولانی‌تر باشد، مهم این است که فهمیده و مشخص شود که در چه موردی حرف می‌زنیم. مثلاً نمی‌توانید بگویید در ایران برای دگرباشان مجازات اعدام وجود دارد! چون تعریف‌تان از دگرباشی قرار بوده شامل ترنس‌ها هم باشد و این ناقض این موضوع است و مجبورید به‌طور مشخص از وجود قوانین تبعیض‌آمیز و جرم‌انگاری روابط همجنسگرایانه حرف بزنید.

پیشنهاد ما این است که واژه ال‌جی‌بی‌تی، ال‌جی‌بی‌تی‌ای یا واژه اقلیت‌های جنسیتی استفاده شود و در پرنانتز یا پانوشت هر متن دست‌کم یک‌بار توضیح داده شود و تا زمانی که در رَوند یک بحث خلاق و سازنده مجموعه جامعه یا اکثریت آن بتوانند سر واژه‌ای که گویای این چندگانگی هویت‌ها و گرایش‌ات جنسی در این جامعه باشد به یک توافق برسد.

نشریه هومان، سال‌ها برای جا انداختن واژه همجنسگرا به‌جای همجنسباز تلاش کرد و با مقالات و بحث‌های گوناگون این واژه را تثبیت کرد. در آن زمان بحثی هم در جست‌وجو برای یافتن معادل‌هایی برای گِی، لژیون در جریان بود. امیدواریم این بحث‌ها با حضور متخصصان حوزه زبان و جنسیت پی گرفته و به بار بنشینند. ما و بسیاری از همجنسگرایان، دوجنسگرایان و ترنس‌ها و شبکه شش رنگ و تمامی افراد و نهادهایی که با ما همکاری دارند، در تمامی فعالیت‌ها و مصاحبه‌هایی که انجام می‌دهیم تمام تلاشمان این بوده است که از واژه گنگ و مبهمی مثل دگرباش استفاده نکنیم و در این راه تا حدودی نیز موفق بوده‌ایم.

خوشبختانه در سال‌های اخیر شاهد این بوده‌ایم که اقلیت‌های جنسیتی دیگر دچار خودسانسوری و مخفی کردن خودشان از خانواده و جامعه نیستند و تابوی «من جزئی از جامعه اقلیت‌های جنسیتی هستم» تا حدود زیادی شکسته شده. شجاعت این اعلان حضور چقدر

که بسیار تاثیرگذار بوده اما هنوز فاصله زیادی برای رسیدن به شرایط مطلوب داریم، حتی برای کار در این عرصه همچنان با فشارهای زیادی در دنیای مجازی روبه‌رو هستیم؛ از افترا و اتهام به فعالان این حوزه گرفته تا تحقیر و طرد علنی آنها و حتی حذف اعلام‌نشده فعالان این حوزه از مطبوعات و رسانه‌ها.

جامعه باید یاد بگیرد که فعالان حوزه همجنسگرایی و ترنس‌سکشوالیتی یا حوزه اقلیت‌های جنسی آدم‌هایی تک‌بعدی نیستند، بلکه افرادی هستند که به ملیت‌های گوناگونی تعلق دارند و در راستای فشار و ستمی که به ملیتشان وارد شده کار کردند و تحقیقاتی در این زمینه ارائه دادند و هم‌زمان فعال یک جنبش اجتماعی دیگر هستند.

همجنسگرایی که در جنبش دادخواهی فعالیت می‌کند، همجنسگرایی که در جنبش دانشجویی فعالیت دارد یا در جنبش کارگری کار می‌کند و همه اینها به ما این همگرایی جنبه‌های متفاوت هویت و جایگاه اجتماعی انسان‌ها را نشان می‌دهد. در واقع اینترسکشنالیتی (تقاطع هویت‌ها) که دائم درباره‌اش بحث می‌شود و در سایر جنبش‌ها به آن اهمیت داده می‌شود متأسفانه در رابطه با جامعه ال‌جی‌بی‌تی هنوز نهادینه نشده که ما آنها را به‌عنوان عضو فعال اجتماعی ببینیم و به‌رسمیت بشناسیم. امیدواریم که این دیدگاه تغییر کند.

تابوی اینکه کسی بیاید و بگوید که عضوی از جامعه اقلیت‌های جنسی است در خارج از کشور و در بخش‌هایی از جامعه ایرانی شکسته شده اما معتقد نیستم که این به‌طور کامل اتفاق افتاده باشد. بسیاری از فعالان این حوزه حتی در شش رنگ هنوز آشکارسازی نکردند و هنوز این جامعه فشارهایی برای آشکار ساختن می‌آورد. برای مثال وقتی شما در جایی همجنسگرایان را مسخره کنید یک همجنسگرایی که درمورد گرایشش قصد صحبت با شما را داشته است منصرف می‌شود. وقتی می‌بینید که در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی همجنسگرایان مورد آزار و اذیت کلامی قرار می‌گیرند خب وحشت می‌کنید که خودتان را جزئی از آن جامعه‌ای که به این شدت مورد تهدید است معرفی کنید. به‌همین خاطر به‌رغم دستاوردهای زیادی که در این باره وجود داشته اما متأسفانه هنوز نتوانستیم این عرصه را آنچنان باز کنیم که همه کسانی که گرایش‌ات جنسی و هویت جنسیتی متفاوتی دارند با آرامش خاطر بیان‌شان کنند و از حمایت جامعه برخوردار باشند.

نهاده‌ها و سازمان‌های حامی حقوق جنسیتی که خود شما هم نقش پررنگی در آن دارید در برابر قوانین ناعادلانه و غیر انسانی چقدر توانایی حمایت از این اقلیت را دارند

مقامات دولتی منتشر کردیم. گزارشی در رابطه با موضوع سربازی و معافیت همجنسگرایان مرد در ایران، گزارشی درباره درمان‌های اصلاحی از سوی روانپزشکان و پزشکان در ایران منتشر کردیم و توانستیم این موضوعات را به رسانه‌های اصلی بکشانیم.

اینها برای ما نشان‌دهنده این است که در این راه تاکتیک و استراتژی درستی انتخاب کرده‌ایم. با تلاش و زحمت شبانه‌روزی همه همکارانمان چه در ایران و چه خارج از کشور موضوعاتی را مطرح کردیم که خوشبختانه در کنار فعالیت‌های دیگران، مسیر را برای بسیاری از فعالان ساده کرده است تا کسانی که خودشان را جزو این جامعه می‌دانند بتوانند با هویت خودشان کار بکنند، با هویت خودشان مصاحبه کنند، با هویت خودشان در جامعه زندگی کنند، حتی در محدوده‌ای در ایران نیز فضاهایی را برای خود ایجاد کنند. رویکرد اصلی شش رنگ مقابله با هموفوبیای موجود و حضور رسانه‌ای وسیع بود که همه اینها را در این سال‌ها پیش بردیم.

طرح بحث‌های مرتبط با همجنسگرایی چه به‌لحاظ حقوقی و چه در سطح سیاسی و اجتماعی، دربرگیرنده نقد سیستم بهداشت و درمان در ایران، سیستم قضایی، نیروهای انتظامی و سرکوب خیابانی، در رابطه با نهاد خانواده و نهادهای آموزشی، در مورد تمام این موضوعات گزارش‌هایی ارائه دادیم

و چه کارهایی برای از بین بردن گفتمان غائبی که بین حاکمان و مسئولان کشور و بعضاً قوه قضائیه در مورد ال‌جی‌بی‌تی‌ها وجود دارد، انجام داده‌اند؟

در کشور ایران متأسفانه امکان ثبت سازمان‌ها و نهادهای غیر دولتی امر ساده‌ای نیست و علاوه بر محدودیت هرگونه تشکل برای گروه‌ها و طیف‌های اجتماعی که در سطح عمومی با آن مواجه هستیم، در مورد موضوع بسیار پیچیده‌تر و سخت‌تر است. کنترل بر اینگونه فعالیت‌ها بسیار شدید است و قوانینی که مجازات رابطه با همجنس را در حد بالاترین مجازات یعنی اعدام قرار داده است. قطعاً در چنین شرایطی ما از نهادها و سازمان‌های حامی گروه‌های اقلیت‌های جنسی در داخل ایران نمی‌توانیم حرف بزنیم، هرچند که تنها دو نهاد به نام‌های «محتا» مرکز حمایت از تراجنسی‌های ایرانی و انجمن حمایت از بیماران ملال جنسیتی است که حوزه کاری بسیار محدودی دارند و همانطور که از نامشان پیداست، متأسفانه در چارچوب قوانین و گفتمان غالب دولتی فعالیت می‌کند و از آن چارچوب خارج نشده است.

در مورد سازمان‌هایی که خارج از ایران فعالیت می‌کنند باید بگویم که شش رنگ در سال ۲۰۱۲ براساس ضرورت حضور لژیون‌ها و ترنس‌چندرها در رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی و اصولاً دخالتگری فعال در بحث‌های مرتبط با این موضوعات چه در نهادهای بین‌المللی و چه در جامعه ایرانی تشکیل شد. در واقع هموفوبیا و همجنسگراستیزی که به‌شدت در شبکه‌های اینترنتی آن‌موقع جاری بود مارا به این راه‌حل کشاند تا تشکل خودمان را داشته باشیم و در مقابل این حجم وسیع حملات هموفوبیک بایستیم، صدایمان را بلند کرده مدافع و حامی کسانی شویم که آن قدرت یا حمایت خانوادگی و شبکه حمایتی را ندارند.

به این ترتیب فکر می‌کنم که بین تشکل‌های موجود، شش رنگ می‌تواند با افتخار بگوید که نه‌تنها تمرکز کارش در رابطه با داخل ایران بوده بلکه با اطلاع‌رسانی با چندین کانال تلگرام و فیسبوک و توییتر و اینستاگرام و همین‌طور در وبسایتش که یکی از فعال‌ترین ارائه‌دهندگان مطالب تئوریک و همچنین رسیدگی به اخبار درون ایران و ترجمه مقالات و اخبار بین‌المللی و اتفاقات در سطح جهان بوده است. در عین حال ما با ارائه گزارشات و دیدار با گزارشگر ویژه حقوق بشر و شرکت در کمیسیون‌ها و نشست‌های سازمان ملل و ارائه گزارشات متعدد در رابطه با وضعیت کودکان ال‌جی‌بی‌تی، کمیسیون حقوق افراد با نیازمندی‌های ویژه در

جامعه ال‌جی‌بی‌تی و همین‌طور شرکت در کمیته اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سازمان ملل و طرح موضوعات مربوط به این جامعه، به‌ویژه در اجلاس رسیدگی ادواری به وضعیت حقوق بشر در سازمان ملل وقتی موضوع ایران بررسی می‌شد موفق شدیم در دیدار با هیئت‌های حقوق بشری دولت‌های گوناگون موضوع نقض حقوق بشر اقلیت‌های جنسیتی در ایران را به‌شدت برجسته کنیم.

شش رنگ تنها سازمان آسیایی عضو «ایلگا» است که سازمان جهانی همجنسگرایان، بای‌سکشوال‌ها، ترنس‌چندرها و همین‌طور اینترسکس‌ها در سطح جهان است. من عضو بُرد ایلگای جهانی هستم و اینها موفقیت‌هایی است که مدیون کار بی‌وقفه، با انگیزه و جمعی هستیم که اعضاء شش رنگ در سراسر جهان پذیرا شدند. مهم این است که ما توانستیم به افراد زیادی نشان دهیم که تنها نیستند و نقطه امید و انرژی در ذهن بسیاری از همجنسگرایان و ترنس‌ها در ایران ایجاد کنیم. برای خیلی از خانواده‌ها توانستیم نمونه‌های موفق از افراد همجنسگرا و ترنس معرفی کنیم و توانستیم در بحث‌های رسانه‌ای نشان دهیم که قدرت فکر و انتشار اندیشه را داریم و در مسائل مهم داخل ایران دخالت‌گر هستیم. در دو دوره انتخابات اخیر مطالبات همجنسگرایان و ترنس‌ها را فرموله و به سهم خود در سیاست کلان دخالت کردیم.

در رابطه با وحدت جنبش‌های اجتماعی بیانیه دادیم. در روز کارگر به کارگران عضو جامعه اقلیت‌های جنسی اشاره کردیم و مطالبات و سختی‌ها و آسیب‌پذیریشان را توضیح دادیم، به این معنی شش رنگ دست‌کم تلاش کرده که هم در حوزه حقوقی یعنی فعالیت در سطح دیپلماتیک و حضور در نهادهای بین‌المللی و همین‌طور با ارائه گزارشات مستند از داخل ایران به نقض حقوق همجنسگرایان و ترنس‌چندرها اشاره کند و از دیگر سو با توضیحات ساده و آگاهی‌دهنده به جامعه تلاش کند تا جامعه را با این مفاهیم آشنا کرده و حمایتشان را از افراد همجنسگرا و ترنس‌چندر تقویت کند، اما به‌دلیل اینکه رسانه‌های رسمی داخل ایران گفتمان بسیار ضد همجنسگرایی را با دو رویکرد اینکه همجنسگرایان منحرف هستند و از سوی دیگر ترنس‌سکشوال‌ها بیمار هستند دائماً بازتولید می‌کند، متأسفانه در این دوگانه جایی برای طرح تفاوت‌ها و پذیرش گرایش جنسی گوناگون افراد باقی نمی‌ماند. با این‌وجود تلاش کردیم که در نداشتن چنین رسانه‌های رسمی و در مقابله با چنین صدای قدرتمندی که از سوی تمام دستگاه‌های دولتی حمایت می‌شود بایستیم و صدایمان را بلند کنیم و از تمام رسانه‌ها دعوت کردیم که به این موضوع بپردازند. در اکثر این رسانه‌ها حضور یافته‌ایم، اما می‌دانیم که



مقاومت بسیار زیادی در ساختار رسانه‌ها برای پرداختن به موضوع همجنسگرایان وجود دارد با این وجود خوشحالیم که پیشرفت‌های چشمگیری در این زمینه داشتیم.

درمان‌های اجباری و شوک‌تراپی‌های غیر قانونی‌ای وجود دارد که وزیر بهداشت کشور هم به قانونی نبودنشان اذعان داشته، آیا راه‌های قانونی برای جلوگیری از اینگونه درمان‌های جبری وجود دارد؟

درمان‌های ترمیمی یا اصلاحی که بیزاری‌درمانی، تبدیل‌درمانی، یا تغییر جهت‌درمانی هم خوانده می‌شوند، در معنای کلی به تلاش‌هایی اشاره دارند که برای تغییر گرایش جنسی، و «درمان» افراد همجنسگرا یا کسانی به‌کار گرفته می‌شوند که رفتار و ظاهر جنسیتیِ مقابل را دارند، یا مصداق عدم انطباق جنسیتی هستند. این درمان‌ها که بر مفاهیمی آسیب‌شناسانه مبتنی‌اند، طیف گسترده‌ای از مداخلات شبه‌پزشکی را دربر می‌گیرند که از میان آنها می‌توان به مداخلات اجباری روانی، هورمون‌تراپی، درمان‌های دارویی غیرلازم و بدون رضایت فرد بیمار، شوک‌درمانی یا تشنج‌درمانی (TCE)، و نیز روش‌هایی

اجباری همچون عقیم‌سازی یا جراحی‌هایی اشاره کرد که برای «ترمال‌سازی» دستگاه تناسلی افرادی به‌کار می‌روند که ویژگی‌های جنسی غیر معمول دارند.

در این روش‌ها افراد معمولاً با رفتارهایی تحقیرآمیز یا با تشخیص اشتباه بیماری روانی مواجه می‌شوند. سازمان عفو بین‌الملل، تبیین جامعی از استفاده برخی دولت‌ها از روانشناسی به‌عنوان ابزاری برای شکنجه یا بدرفتاری در زمینه بیزاری‌درمانی، در تلاش برای سرکوب، کنترل یا اصلاح گرایش جنسی افراد ارائه کرده است. علاوه بر سوءاستفاده‌های جسمی که اغلب در این روش‌ها شایع هستند، بسیاری از آنها به‌صورت جدی بر سلامت روحی و روانی افراد تأثیر منفی داشته‌اند. انجمن روانکاوای آمریکا (APA) در سال ۹۹۹۱ موضع‌گیری خود درباره درمان‌های ترمیمی را چنین عنوان کرد که «فن روانکاوای شامل تلاش‌های هدفمندی که خواهان «تبدیل»، «ترمیم»، تغییر، یا دگرگونی گرایش جنسی و هویت و بیان جنسیتی افراد باشند نیست. چنین تلاش‌های جهت‌داری با اصول معالجه روانکاوانه تعارض دارند و در اغلب موارد، با تقویت نگرش‌های درونی‌شده مخرب، رنج‌های روانی



بنیادینی به بار می‌آورند».

شش رنگ با ارسال یک گزارش آلترناتیو - که گزارش سایه هم نامیده می‌شود - به کمیته سازمان ملل برای حقوق افراد دارای معلولیت یا افراد با نیازمندی‌های ویژه، یافته‌های تحقیق میدانی خود را در زمینه وضعیت همجنسگرایان و ترنس‌جندرها در اختیار این کمیته قرار داد. این تحقیق به‌روشنی نشان می‌دهد که بسیاری از مقامات دولتی و متخصصان درمانی در ایران هنوز بر این باورند که همجنسگرایی یک بیماری روانی است و تنوع جنسیتی یک وضعیت پاتولوژیک است. بر همین اساس و به‌جای کمک به مراجعه‌کنندگان برای درک و پذیرش هویتشان، درمان‌هایی را پیشنهاد می‌دهند تا همجنس‌گرایی، مبدل‌پوشی و دیگر انواع بیان جنسیتی را با استفاده از روش‌های مختلف از جمله الکتروشوک‌تراپی درمان کنند.

کمیته سازمان ملل برای حقوق افراد با نیازمندی‌های ویژه، در دو نشست پیاپی که در فروردین ۶۹۳۱ برگزار شد، هیئت ایرانی را با سئوالات متعدد درباره وضعیت همجنسگرایان و ترنس‌جندرها به چالش کشید و نماینده جمهوری اسلامی در این کمیته، انجام هر درمان اجباری برای تغییر دادن افرادی با گرایش‌های جنسی دیگر و الکتروشوک‌تراپی همجنسگرایان

را تکذیب کرد. چنین تکذیبی می‌تواند برای کسانی که علیه چنین روش‌هایی قصد مقابله حقوقی دارند، موثر واقع شود و به‌عنوان یک سند آن‌را ارائه دهند. در عین‌حال ما نیز با انجام مصاحبه و نوشتن مقالات در این رابطه اطلاع‌رسانی کرده و جامعه اقلیت‌های جنسی را با این تکذیبیه و اصولاً با استانداردهای جهانی آشنا کرده و به آنها این امکان را می‌دهیم که بتوانند ضمن صحبت با پدر و مادر خود، علیه چنین روش‌هایی ایستادگی کنند.

متأسفانه تحقیقات سال گذشته ما درخصوص «درمان‌های اصلاحی» نشان می‌دهد که در ایران به‌طور فزاینده‌ای از روش‌هایی مانند شوک الکتریکی در دست‌ها یا اندام تناسلی، تجویز داروهای روان‌گردان، هیپنوتیزم، خودارضائی با تصویر جنس مخالف و... در مورد مراجعان همجنسگرا استفاده می‌کنند. بر اساس موازین حقوق بین‌الملل، استفاده از روش‌های دارویی یا درمان‌های پزشکی برای تغییر گرایش جنسی یا هویت جنسیتی افراد، مصداق شکنجه است. در سال ۱۰۰۲، گزارشگر ویژه سازمان ملل خاطرنشان کرد که سازمان بهداشت جهانی در سال ۲۹۹۱ همجنسگرایی را از دسته‌بندی بین‌المللی خود از بیماری‌ها حذف کرده است و از درمان‌های اجباری همجنسگرایان به‌عنوان اقداماتی

بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرکننده یاد کرد. در سال ۳۱۰۲، گزارشگر ویژه شکنجه نگرانی خود را در مورد «بدرفتاری همجنسگراستیزانه از سوی متخصصان سلامت» تکرار کرد که به باور او این شامل گستره‌ای از روش‌های مختلفی می‌شود که «با تعریف رفتار خشونت‌آمیز، غیر انسانی و تحقیرکننده که در ماده ۶۱ کنوانسیون منع شکنجه بیان شده مطابقت دارند چرا که موجب رنج جسمی و روحی شدیدی می‌شوند که مطلقاً توجیه‌ناپذیر است».

در مقام یک فعال و فردی که سال‌هاست در این باره تلاش کردید و همواره دغدغه داشته و دارید چه خلاءهایی در قانون قضائی ایران وجود دارد و پیشنهادتان به قانونگذار چیست؟

مهم‌ترین مطالبه‌ای که فوراً به ذهن هر فرد همجنسگرایی متبادر می‌شود، موضوع جرم‌زدایی از روابط همجنسگرایانه است. لغو قوانینی که عشق به همجنس و رابطه جنسی آزادانه و با رضایت دو بزرگسال را تا سرحد اعدام قابل مجازات می‌شمارد و سایه یک ترس دائم را بر زندگی همجنس‌خواهان می‌گستراند. پس از آن به تضمین حقوق پایه‌ای افراد ترنس و همجنسگرا، دوجنسگرا و میان‌جنسی، از قبیل حق تحصیل،

حق کار، حق برخورداری از بهداشت و درمان و حق برخورداری از آزادی بیان و تشکل و تجمع که برای جامعه‌ای که سال‌ها در حاشیه و انزوا بوده، ارزشی در حد آزادی تنفس دارد. در عین‌حال بایستی فراتر از آن رفته و خواهان جرم‌انگاری هرگونه رفتاری که انسان‌ها را به‌خاطر گرایش جنسی، هویت جنسیتی یا بیان جنسیتی و همچنین ویژگی‌ها یا شاخص‌های جنسی‌شان، مورد آزار و تحقیر و تبعیض قرار می‌دهد، شویم. این خواسته‌ها تنها از سیستم قضایی یا قانونگذار نیست که مطرح است، بلکه به‌نظرم همه سازمان‌ها و نهادهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی بایستی در هنگام انتخاب همکاران و مسئولان خود، هنگام انتخاب سخنران و هنرمند و... و همچنین رسانه‌ها به‌هنگام انتخاب و دعوت میهمانان خود، به حضور فعالان و متخصصان متعلق به جامعه اقلیت‌های جنسی توجه نشان داده و ضمن دیدن و طرح موضوعات مرتبط با آنها، فضایی نیز برای طرح معضلات و راه‌حل‌ها و تحلیل‌ها از زبان نمایندگان آنها ایجاد کنند. این موضوع به عادی‌سازی حضور همجنسگرایان و ترنس‌جندرها و دوجنسگرایان و ترنس‌سکشوال‌ها در محیط‌زیست ما انجامیده و منجر به شکستن تابوی گرایش‌های جنسی متنوع شده و امکان همزیستی مسالمت‌آمیز افراد فارغ از گرایش جنسی، هویت جنسیتی یا بیان جنسیتی‌شان را فراهم می‌کند.

در این زمینه من به روزی امید دارم که مجموعه قوانینی یوگیاکارتا به‌علاوه ۰۱ که شش رنگ زحمت ترجمه آن‌را کشیده، و مجموعه ضوابطی هستند که از سال ۶۰۰۲ به‌عنوان ضوابط و پرنسب‌های بین‌المللی در مورد اقلیت‌های جنسی از سوی بسیاری از کشورها پذیرفته شده‌اند، در ایران نیز مورد توجه قرار گرفته و الزام اجرایی یابند. برای رسیدن به چنین روزی تلاش‌هایمان را بیشتر می‌کنیم. ما به دور از هر شعار و اغراقی باید با صدای بلند بگوییم که پیروزی‌های بزرگی را جزو دستاوردهای خود می‌دانیم. بیش از ۲۲ سال فعالیت علنی من در این حوزه و بیش از ۸ سال فعالیت متمرکز شش رنگ در داخل ایران و در عرصه بین‌المللی بی‌شک در توانمند کردن جامعه ال‌جی‌بی‌تی ایران موثر و راهگشا بوده و امیدوارم این روند با شرکت نهادها و سازمان‌های دیگر این حوزه که خوشبختانه دائم هم رو به افزایش هستند، شتاب بیشتری یابد.

در پایان از دست‌اندرکاران نشریه حقوق ما برای اختصاص یک ویژه‌نامه در این‌خصوص قدردانی می‌کنم و اطمینان دارم چنین فعالیت‌هایی به فرهنگ‌سازی در یکی از مهمترین حوزه‌های تبعیض بر اقلیت‌های جنسی، یعنی حوزه حقوق و قوانین موجود، کمک بزرگی خواهد بود.

حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم
 دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر
 صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر
 ایران/ محمود امیری مقدم
 سردبیر این شماره: کامبیز غفوری
 تماس با مجله: mail@iranhr.net

